

در باره

وحدت و نفس استراتژیک

چریکهای فدائی خلق



"چریکهای فدائی خلق در عمل ثابت کرده اند که بیش از هر"
 "جریان مارکسیستی - لنینیستی دیگری به يك استراتژی انقلابی"
 "نزدیک شده اند . آنها ثابت کرده اند که در انجام وظایف"
 "خود در قبال جنبش کارگری و جنبش رهایی بخش تا چه حد"
 "فداکار ، صادق و پیگیرند . این خصوصیات که حاصل پرورش"
 "طولانی جنبش کارگری است به چریکهای فدائی خلق این"
 "خصوصیات را داده است که وارث کلیه سنن انقلابی جنبش"
 "کارگری بشمار رفته و نقش استراتژیک را در جنبش بعهده"
 "بگیرند . علاوه بر این چریکهای فدائی خلق نشان داده اند"
 "که از مارکسیسم - لنینیسم برداشتی خلاق داشته تا حد"
 "جانفشانی بآن مومن اند . در تمام طول تاریخ جنبش کارگری"
 "در وطن ما چنین جریانی وجود نداشته است"
 "وظیفه جریانهای کوچک و بزرگ مارکسیست - لنینیست"
 "انقلابیست که امروز نیرو و تجربه خود را در اختیار"
 "پیشروترین مشی و جریان بگذارند . این جریانهای باید بسر"
 "هر گونه تنگ نظری گروهی ، بقایای بی اعتمادی و استقلال"
 "طلبی بی جای خود غلبه کرده ضرورت تاریخی ای که در جلوی"
 "چشم آنان در حال تکوین است درک کنند . هرچشم"
 "چریکهای فدائی خلق باید هرچشم وحدت جنبش"
 "انقلابی طبقه کارگر در حال حاضر تلقی شده و در راه اعتلای"
 "جنبش انقلابی مسلحانه بکار گرفته شود .

بیژن جزینی

فهرست

الف	مقدمه	
۱	*	درباره وحدت و نقش استراتژیک چریکهای فدائیان خلق
۲		۱- وحدت نیروهای مترقی
۴		۲- وحدت جنبش طبقه کارگر
۱۰	*	درباره "مشئ سیاسی" و "کار توده ای"
۱۰		مقدمه
۱۴		"مشئ سیاسی" و "کار توده ای"
۳۰۰	*	درباره حزب طبقه کارگر ایران
		اول - موقعیت جنبش کارگری و جریانهای مختلف آن
۳۰		در حال حاضر
۳۱		۱) موقعیت بقایای حزب توده
		۲) موقعیت جریانهای مارکسیست - لنینیست
۳۳		رقیب حزب توده در خارج کشور
		۳) موقعیت جریانهای مخالف حزب توده در داخل
۳۵		که به مشئ سیاسی اعتقاد دارند
		۴) موقعیت جریانهای مارکسیست - لنینیست
۳۶		انقلابی مسلحانه
		دوم - تشکیل حزب مقدم بر مبارزه با دشمن است یا
۳۸		نتیجه آن
		سوم - آیا پیشاهنگ طبقه کارگر در همه شرایط الزامی
۴۰		بصورت حزب است؟
		چهارم - عمده ترین شرایط تشکیل چنین حزبی
۴۳		کدام است
۴۶		پنجم -

مقدمه

اینک که سه رساله : " وحدت و نقش استراتژیک چریکهای فدائیی خلق " ، " مشی سیاسی و کار توده ای " و " حزب طبقه کارگر " بعلمت نایاب شدن نسخ آن تجدید چاپ میشود تذکر نکاتی چند ضروری بنظر میرسد :

- ۱- هر رساله اثر رفیق شهید ، چریک فدائیی خلق ، بیژن جزنی است که در شرایط بسیار سخت و کنترل دائمی مأمورین زندان و نقل و انتقالات دائمی ، که دروخیمان رژیم در زندانها بعمل میآوردند ، در زندان نوشته شده است .
- ۲- مقاله " وحدت و نقش استراتژیک چریکهای فدائیی خلق " توسط سازمان چریکهای فدائیی خلق ، در نبرد خلق شماره ۶ در اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۴ نیز بچاپ رسیده است .
- ۳- تاریخ تقریبی تنظیم این مقالات در پایان هر مقاله ذکر شده است .
- ۴- متن اصلی سه رساله تجدید چاپ شده بجز پاره ای تصحیحات چاپی عینا مطابق چاپ اول آنست که در شهریور ماه ۱۳۵۳ در شماره اول " ۱۹ بهمن تحریک " چاپ شد . و پاورقی رساله " حزب طبقه کارگر " ، که توسط " ۱۹ بهمن " تنظیم شده ، نیز با اصلاحاتی دوباره آمده است . ولی ما امیدواریم در آینده بتوانیم بررسی جامع تری از سازمانهای سیاسی خارج از کشور و تخییرات اخیر آنها به نیروهای علاقه مند به شناسائی این سازمانها ارائه دهیم .

در باره وحدت و نقش استراتژیک چریکهای فدائی خلق

در شرایط حاضر، جنبش کارگری و جنبش‌رهایی بخش خلقهای ایران، دچار پراکندگی است. وحدت جنبش کارگری و وحدت کلیه نیروهای ترقیخواه همواره بخشی از سازمانها و گروه‌های مارکسیست - لنینیست را تشکیل میداده است. با توجه به سوابق تاریخی جنبش ضد امپریالیستی و اثری که تفرقه احزاب و جریانهای سیاسی در افکار توده‌ها گذاشته است امر وحدت تبدیل به آرزوی ملی شده و از حیثیت زیادی برخوردار است. معدنک برای مارکسیست - لنینیست‌های انقلابی این آرزو تنها در چارچوب یک استراتژی انقلابی میتواند مفهوم واقعی خود را پیدا کرده و در یک پروسه مبارزاتی تکامل یابد.

گروه‌ها و عناصر مارکسیست - لنینیست که در شرایط حاضر مبارزه مسلحانه را به مثابه مشی خود میدانند، یعنی نه تنها اعتقاد دارند که تسلط امپریالیسم و حاکمیت ارتجاع متحد آنها باید با توسل به قهر توده‌ای سرنگون کرد بلکه تدرک انقلاب توده‌ای، ایجاد پیشاهنگ انقلابی طبقه کارگر و بسیج نیروهای خلق راه، اساساً، از راه تاکتیکیهای مسلحانه و با تأکید بر نقش محوری این تاکتیکیها میسر میدانند، وحدت را در دو جنبه زیر جستجو میکنند: اول در وحدت عام یعنی اتحاد کلیه نیروهای ترقیخواه که در راه رهایی ایران از سلطه امپریالیست و مترجمین داخلی متحد آنها مشی انقلابی را پذیرفته و به آن عمل میکنند و دوم

در وحدت خاص یعنی اتحاد و یکپارچگی کلیه گروه ها و جریانها و عناصر مارکسیست - لنینیست که معتقد به استراتژی و تاکتیک انقلابی واحدی شده اند .

۱ - وحدت کلیه نیروهای مترقی .

وحدت این نیروها به نحو کامل در يك جبهه رهائی بخش جامعه عمل میبوشد . محتوا و فرم این جبهه امری نیست که امروز بتواند مورد توافق نیروهای تشکیل دهنده آن قرار بگیرد . از دیدگاه تئوری چنین جبهه ای میتواند محتوای يك انقلاب بورژوا - دمکراتیک را داشته باشد و یا محتوای يك انقلاب دمکراتیک نوین را . در اینجا به تشریح این دو انقلاب نمیپردازیم و همین اندازه اشاره میکنیم که انقلاب بورژوا - دمکراتیک اساساً زیر رهبری بورژوازی ملی (و یا خورده بورژوازی که ایدئولوژی آنرا پذیرفته) انجام یافته به ایجاد دمکراسی بورژوازی با درجات مختلفی از پیشرفت و گرایشهای کم و بیش سوسیالیستی منجر میگردد . انقلاب دمکراتیک نوین یا توده های اساساً زیر رهبری طبقه کارگر (یعنی پیشاهنگ طبقه کارگر که در شرایط خاص از نیروها و عناصر کارگر و غیر کارگری که ایدئولوژی طبقه کارگر را پذیرفته اند) انجام یافته و با ایجاد دمکراسی توده های ما و یوگیاثیکه هر جامعه دارد منجر میگردد . شناخت ما از موقعیت اجتماعی - اقتصادی ایران و خصوصیات نظام حاکم باز گوکننده این واقعیت است که زمینه های اجتماعی - اقتصادی انقلاب بورژوا - دمکراتیک عموماً از دست رفته است ، و در آینده با رشد نظام موجود این زمینه ها بیش از پیش از بین خواهد رفت . (در عین حال باید توجه داشت که سپری شدن يك دوره تاریخی گرچه موجب تحلیل رفتن بورژوازی ملی شده است ولی ایدئولوژی آن که دارای سابقه و نفوذ تاریخی است و در قشرهایی از خورده بورژوازی به حیات خود ادامه داده به صورت آمیخته ای از ایدئولوژی بورژوازی ملی و طبقه کارگر از نوزنده میشود .)

ضرورتی ناشی از این تحولات اجتماعی از یکسو ، وظیفه خطیری را در مقابل جریانهایی وابسته به جنبش کارگری در تدارک انقلاب توده ای ، قرار میدهد ، و از سوی دیگر سازمانها و جریانهای غیر مارکسیست لنینیست را بسوی پذیرفتن يك برنامه دمکراتیک سوق میدهد . در مرحله فعلی طبیعی است که نیروها و جریانهای غیر کارگری محتوای واقعی انقلاب دمکراتیک یعنی رهبری طبقه کارگر و برقراری دیکتاتوری خلق را ، که مقدمه برقراری دیکتاتوری پرولتاریاست ، نپذیرند . این نیروها با هر ایدئولوژی خواستار رهبری جنبش اند و مبارزه آنها چنین حقی را برایشان فراهم میسازد .

در چنین شرایطی بحث و گفتگو بین جریانهای مبارز که اختلاف ایدئولوژیک دارند نمیتواند منجر به وحدتی عمیق و شناخته شده گردد. تنها گسترش جنبش انقلابی، و رشد و تکامل جریانهای انقلابی موجود، و تثبیت نهائی آنها در نزد توده ها، که میتواند فرم و محتوای قطعی وحدت عام را تعیین کند. رهبری طبقه کارگر در جنبش‌رئانی بخش از راه بحث در پشت میزهای مذاکره تأمین نمیشود، بلکه از طریق بسیج طبقه کارگر و زحمتکشان و روشنفکران متحد آن و بوسیله ایجاد پیشاهنگ انقلابی کل جنبش کارگری که قادر به سازماندهی و رهبری نیروهای خلق، در جهت یک استراتژی انقلابی باشد، بدست میآید. تکامل چنین پروسه ایست که نیروهای غیر کارگری را به پذیرفتن مشی و رهبری طبقه کارگر فرا میخواند. هم چنانکه ضرورت انقلاب در مرحله انقلاب بورژوا - دمکراتیک نیروها و پیشاهنگ طبقه کارگر را بسه پذیرفتن رهبری بورژوازی ملی و ادار میسازد.

این واقعیت که امروز نمیتوانیم در یک جبهه رهایی بخش با فرم و محتوای کامل آن متحد شویم نباید ما را از کوشش آگاهانه در راه همبستگی نیروهای مبارز باز دارد. رابطه و جهت مناسبات و همکاریهای جریانهای انقلابی مارکسیست - لنینیست با جریانهای غیر مارکسیست - لنینیست باید به نحوی ادامه یابد که زمینه های مساعد برای وحدت کامل نیروهای انقلابی را در آینده فراهم سازد. کوشش در این راه بخشی از وظایف جریانهای مارکسیست - لنینیستی بشمار میرود و نباید به جریانهای ناآگاه و خود بخودی واگذار شود. وظایف مارکسیست - لنینیستهای انقلابی ایجاب میکند که در شرایط حاضر بدون تأکید بر سر محتسوا ی قطعی وحدت کلیه نیروها، زیرا که بر ضد امپریالیسم و ارتجاع متحد آن مبارزه میکنند، در میدان عمل بیکدیگر نزدیک شده همکاری فزاینده ای را آغاز کنند. این کوشش در راه وحدت نهائی هر قدر آگاهانه تر بوده و مبتنی بر شناخت عمیق عناصر تشکیل دهنده وحدت باشد، بارورتر خواهد بود. همبستگی جریانها موجود نه تنها بسا شناخت عمیق جناحهای مبارزه مغایرتی ندارد بلکه فقط چنین شناختی است که بسه جریانهای مارکسیست - لنینیست اجازه میدهد از انحطاط اصولی در نزدیک شدن بدیگران برخوردار شده و بی آنکه دیدگاه استراتژیک خود را از دست بدهند از وحدت تاکتیکی استفاده کنند. والا این کوششها میتوانند تا سطح فرصت طلبی تنزل

یافته و یا در معرض نوسانهای ناشی از موضع گیریهای لحظه ای سقوط کنند. چنین پدیده ای نه فقط به همکارهای امروز ما با دیگران آسیب میرساند بلکه زمینه های اصولی وحدت کامل را با خطر روبرو مینماید. این به سود هیچیک از دو جناح جنبش انقلابی نیست.

در شرایط حاضر ماکوششهایی را که در راه وحدت همه نیروهای مبارزه بعمل میآید موکول به وصول وحدت جنبش انقلابی طبقه کارگر نمیکیم و حتی وصول به وحدت کامل با این نیروها را در آینده مستلزم وحدت قبلی جنبش طبقه کارگر نخواهیم کرد. ضرورتی ناشی از رشد جنبش انقلابی مهمترین شرط وحدت همه نیروهاست. با همه اینها باین مسئله آگاهی داریم که بدون گسترش نیروهای پیشرو طبقه کارگر و بدون تکامل جریانهای مارکسیست - لنینیستی که مشی انقلابی را پذیرفته اند وحدت کلیه نیروها بدست نخواهد آمد. بدون رشد و تکامل نیروهای موجود چنان وحدتی فاقد نیروی انقلابی و فاقد محتوای انقلابی خواهد بود. این واقعیت ما را به مسئولیتهای خود در مقابل وحدت انقلابی جنبش طبقه کارگر آگاه میسازد.

۲ - وحدت جنبش طبقه کارگر.

در شرایط حاضر جریانهای مختلفی زیر ایدئولوژی مارکسیست - لنینیست متشکل شده اند. این جریانها بطور کلی در برداشتهای خود از مارکسیست - لنینیست و در استراتژی و تاکتیک اختلافهای ریشه ای دارند. این اختلافها آنقدر اساسی است که جایی برای خوش بینی نسبت به همبستگی آنها نمیگذارد. بنابراین در حال حاضر نمیتوان از وحدت کلیه جریانهای مارکسیست - لنینیستی سخن گفت.

در حالیکه مبارزه بر ضد دشمن خلق و دشمن طبقاتی است که محتوا و فرم وحدت همه نیروهای ترقیخواه را معین میکند در اینجا این مبارزه همراه با مبارزه ایدئولوژیک با جریانهای اپورتونیستی است که زمینه واقعی وحدت نیروها و جریانهای طبقه کارگر را فراهم میسازد. مبارزه باضی های انحرافی کوششی است در راه تأمین وحدت جنبش انقلابی طبقه کارگر.

جریانهای مارکسیست - لنینیست که مشی مسلحانه را پذیرفته اند و میدان صل میکنند از وحدت نسبی در استراتژی و تاکتیک و در برداشتهاییکه از اصول

مارکسیسم - لنینیسم در انطباق با شرایط ایران دارند برخوردارند . این وحدت نسبی او راه تبادل نظر تفویک بدست نیامده بلکه حاصل مبارزه ایست که طی دهه اخیر از جانب گروه هائیکه اساساً خصلت سیاسی - نظامی داشته اند . بعمل آمده است . تا پیش از رستاخیز سیاهکل و تشکیل چریکهای فدائی خلق جریانهای فوق الذکر در يك خط موازی حرکت میکردند . هر گروه خود را جریان مستقیمی میشناخت که رسالت ایفای نقش پیمانهنگ را با مفهوم نسبی و محدود آن برعهده دارد . پیش از این رویداد تاریخی که در جنبش انقلابی نقطه عطفی بشمار میسرود حتی جریانهای مارکسیست - لنینیست که مشی مسلحانه را پذیرفته بودند حاضر به پذیرفتن رهبری يك جریان از میان خودشان نبودند . در آن شرایط این پدیده منفی طبیعی بنظر میرسید . این پدیده حاصل ضعف و پراکندگی جنبش کارگری بود . حاصل شکست اجتراتویک حزب توده ، تسلط پلیس که تخم عدم اعتماد را در میان جریانهای مبارز مخفی می پراکند و حاصل پذیرفتن فعالیت گروهی به متابسه صحیح ترین فرم مبارزه بود . نتیجه چنین مبارزه ای ایجاد هسته های سالم و مبارز دور از سلطه پلیس و رشد این هسته ها بطور عمده شرایط اختناق و سرانجام پیدایش جنبش مسلحانه و رسیدن آن به مرحله درگیری با دشمن بود . اگر دیروز این فرم مبارزه در مجموع صحیح مینمود امروز در جای زن در این مرحله میتواند به جنبش طبقه کارگر و جنبشهای رهائی بخش آسیب جدی برساند . جریانهای مارکسیست لنینیستی که مبارزه مسلحانه را به متابسه مشی خود پذیرفته اند وظیفه خود میدانند که مجدانه در راه وحدت جنبش کارگری بکوشند . لکن رسیدن باین وحدت نیز مانند وحدت عام تنها در يك پروسه مبارزاتی پیگیر تحقق مییابد . تبادل نظر و مبارزه ایدئولوژیک فقط با اتکا به چنین پروسه ای ماهیت انقلابی داشته به جنبش رهائی بخش و جنبش کارگری نیرومی بخشد .

از چنین دیدگاه ایست که ما معتقدیم رشد جنبش انقلابی به درجه ای رسیده است که گروهها و جریانهای انقلابی مارکسیست - لنینیست آگاهانه و قدم بقدم به وحدت نزدیک شوند . اگر دیروز این جریانهها حاضر نبودند هیچ جریانه را بعنوان محور و اساس وحدت خود نپذیرند امروز يك جریان پیشرو وجود دارد که صلاحیت ایفای نقش رهبری را بطور نسبی پیدا کرده و میتواند محور چنین وحدت نسبی

قرار بگیرد . این جریان چریکهای فدائی خلق است .

چریکهای فدائی خلق در عمل ثابت کرده اند که بخش از هر جریان مارکسیست - لنینیستی دیگری به یک استراتژی انقلابی نزدیک شده اند . آنها ثابت کرده اند که در انجام وظایف خود در قبال جنبش کارگری و جنبش رهایی بخش تا چه حد فدائیان مبارز و پیگیرند . این خصوصیات که حاصل پروسه طولانی جنبش کارگری است به چریکهای فدائی خلق این موقعیت را داده است که وارث کلیه سمن انقلابی جنبش کارگری بشمار رفته و نقشی استراتژیک را در جنبش بعهده بگیرد . علاوه بر این چریکهای فدائی خلق نشان داده اند که از مارکسیسم - لنینیسم برداشتی خلاق داشته تا حد جانفشانسی بآن موافقند . در تمام طول تاریخ جنبش کارگری در وطن ما چنین جریانی وجود نداشته است . ما معتقد نیستیم که چریکهای فدائی خلق فاقد کمبود ها و نارسائیها نیستند بلکه واقعیت غیر قابل انکار اینست که این جریان در مبارزه ای جدی دائما رشد کرده و بر ضعفهای خود غلبه کرده است . رشد و تکامل آینده این جریان باید در چارچوب وسیعتری انجام پذیرد . این چارچوب وسیعتر جریان واحدیست که از گروهها و جریانهای مارکسیست - لنینیست که مشی مسلحانه را پذیرفته اند بوجود میآید . در این چارچوب و در جریان عمل است که کمبود های چریکهای فدائی خلق شناخته شده و مرتفع میگردد .

وظیفه جریانهای کوچک و بزرگ مارکسیست - لنینیست انقلابیست که امروز نیرو و تجربه خود را در اختیار پیشروترین مشی و جریان جنبش بگذارند . این جریانهای باید بر هرگونه تنگ نظری گروهی ، بقایای بی اعتمادی و استقلال طلبی بی جای خود غلبه کرده ضرورت تاریخی ای را که در جلوی چشم آنان در حال تکوین است . در کنند . پرچم چریکهای فدائی خلق باید پرچم وحدت جنبش انقلابی طبقه کارگر در حال حاضر تلقی شده و در راه اعتلای جنبش انقلابی مسلحانه بکار گرفته شود . اینکه در شرایط حاضر همبستگی این گروهها چه صورتی را در عمل پیدا میکند مسئله ای است که باید با توجه به شرایط موجود بدان پاسخ گفت . بدیهیست این کوششهای ضروری نباید موجب افزایش امکانات دشمن برای سرکوبی جنبش گردد . مقدمه میتوان مشی چریکهای فدائی خلق را به مثابه انقلابی ترین مشی حاضر پذیرفت و همانطور که خود آنها در جریان عمل به تکامل استراتژی و تاکتیک خود قائلند از همه تجارب و تواناییهای موجود برای رسیدن به یک استراتژی کاملا صحیح که بازگو کننده

ضرورت‌های تاریخی و موقعیت جامعه باشد باید استفاده کرد. در حال حاضر هر گروه یا هسته سیاسی - نظامی مارکسیست - لنینیست باید در صورت امکان نیروی خود را در اختیار چریک‌های فدائی خلق بگذارد و یا بسی آنکه در صد ایجاد شبهه‌های در افکار عمومی برآید نام چریک‌های فدائی خلق را با ذکر یک عنوان اضافی برای تشخیص واحد خود بکار ببرد. بهر حال نداشته‌ن تاس مستقیم با چریک‌های فدائی خلق نباید مستمسکی برای پی‌عملی گردد. میتوان تجربیات عملی و نظری چریک‌های فدائی خلق را در آغاز بکار گرفت و با رشد بعدی به نوبت خود باین تجارب افزود. محظها و هسته‌های سیاسی - صنفی مارکسیست - لنینیست باید رابطه اصولی مبارزات خود را با جنبش مسلحانه درک کنند و مبارزات صنفی و سیاسی (اقتصادی و سیاسی) خود را در ارتباط با مبارزه جنبش مسلحانه تنظیم کنند. تنها در چنین صورتی است که این مبارزات گاهی مؤثر در بسیج توده‌ها و اعتلای جنبش انقلابی بشمار می‌رود. شناخت منشی چریک‌های فدائی خلق با کانالیزه کردن آگاهانه نیروها بسوی این منشی و پشتیبانی از جنبش مسلحانه بهر طریق که ممکن گردد از از جمله وظایف میرم جریان‌های سیاسی - صنفی بشمار می‌رود.

تا اینجا روی سخن با جریان‌های مارکسیست - لنینیست انقلابی بود که میبایست وظیفه خود را در همبستگی با چریک‌های فدائی خلق بدرستی بشناسند و بآن عمل کنند. اما اینک باید وظایفی را که در این امر به عهد چریک‌های فدائی خلق نهاده شده یادآور شویم.

چریک‌های فدائی خلق بجاست که نقش خود را در تداوم جنبش مسلحانه و در رهبری جنبش کارگری بخوبی بشناسند. چریک‌های فدائی خلق در ابتدا وظیفه محدودی بعهده داشت لکن بر اثر صلاحیتی که در پیشگاه مبارزه از خود ابراز داشته و به سبب حیثیتی که در مبارزه با دشمن خلق بدست آورده مسئولیت مهمتری را بدوش گرفت. کم بها دادن باین مسئولیت و احیانا دچار شدن به فروتنی بیجا از جانب چریک‌های فدائی خلق عواقب نا مساعدی برای جنبش خواهد داشت. چریک‌های فدائی خلق باید به نقش استراتژیک خود در جنبش‌های لازم را بدهند. این نقش در شرایط حاضر اهمیت کمتری از نقش آنان به مثابه یک گروه سیاسی - نظامی ندارد. این نقش ایجاب میکند که چریک‌های فدائی خلق در صد

انتقال هر چه بیشتر تجارب خود به جریانهای مارکسیست - لنینیستی که مشی آنها را میپذیرند برآیند (این بدان معنی نیست که تجارب خود را در اختیار دیگر نیروها قرار ندهند) و پشت جبهه ای فعال برای استفاده از امکانات نظامی - سیاسی و تبلیغاتی در خارج از کشور بوجود آورند . کم بها دادن به نقش کارهای با تجربه . فروتنی بیجای عده ای از رفقای با ارزش و عظمت از ایجاد یک پشت جبهه ای فعال در منطقه نشانه کم توجهی چریکهای فدائی خلق به نقش استراتژیک آنهاست . پیش از فرود آمدن ضربات تابستان ۱۳۵۰ ما نیروی لازم برای ایجاد چنین پشت جبهه ای را بی آنکه آسیبی بتداوم مبارزه مسلحانه بزنند داشتیم . پیش گرفتن فرم تازه ای در سازمان دهی (مثلا ایجاد یک سازمان و تقسیم آن به واحدهای مستقل در عملیات و تشکیلات) میتوانست نتایج بهتری در رشد جنبش مسلحانه داده و وظیفه استراتژیک چریکهای فدائی خلق را به نحو مؤثرتری جامه عمل پوشاند . این غفلتها باندازه کافی به جنبش آسیب رسانده است و دیگر نباید ادامه یابد . در اینجا چریکهای فدائی خلق حق ندارند به عنوان یک گروه خود را فدا کنند و انتظار داشته باشند که مبارزات آنها نتایج خود را خواهد داد . تردیدی نیست که فداکامیهای چریکهای فدائی خلق اثر خود را در جامعه و در سطح جنبش ترفیخواهانه باقی گذاشته و به تثبیت مبارزه مسلحانه خدمت پر ارزشی کرده است . ولی ادامه این نحوه برخورد با مسئله خالی از مسئولیتهای جریانی است که بخش مهمی از مسئولیت پیشاهنگ طبقه کارگر و رهبر خلق را بدوش دارد .

اگر در یروز بهترین وظیفه ما آغاز کردن مبارزه مسلحانه بود . اگر در یروز تحقق این رسالت ارزش پر داخت هر بهائی ، حتی نابودی چریکهای فدائی خلق را داشت ، امروز که جنبش مسلحانه به یک پروسه عینی مبدل شده و چریکهای فدائی خلق طایفه ضربات دردناکی که به صرف پیش گام بودن در این مبارزه تحمل کرده اند و با دلآوری به حیات خود ادامه میدهند ، دیگر نمیتوان وظایف آنان را در محدوده برنامه قبلی تعیین کرد . امروز وظیفه چریکهای فدائی خلق است که بعنوان پیشروترین جریان جنبش مسلحانه ، برای شناخت نارسائیها و کمبود های جنبش مسلحانه . برای تکامل بنشیدن باین جنبش و برای هدایت نیروها تکیه به جنبش روی آورد مانند در جهت صحیح ترین مشی از ایدئولوژی طبقه کارگر و تجارب جنبش های انقلابی

ایران و جهان کمک بگیرند . تصحیح و تکامل تاکتیکها به نحوی که بتواند تود ما را بسیج کرده زمینه را برای مرحله بعدی جنبش یعنی مرحله تودهای شدن آن آماده سازد و وظیفه ایستکه فقط یک جریان انقلابی پیشرو میتواند از عهده آن برآید . کوشش در راه وحدت بخشیدن به جریانهای مارکسیست - لنینیست انقلابی و هموار کردن راه اتحاد همه نیروهای خلق و وظیفه ایستکه گسترش جنبش در گرو انجام آنست. این هاست وظایف و نقش استراتژیک چریکهای فدائی خلق که باید در برنامه مبارزاتی آنها بهای لازم بآنها داده شده و هیچگاه مورد غفلت قرار نگیرد .

امروز کوشش در راه وحدت و همبستگی نیروهای انقلابی طبقه کارگر بمنزله استفاده از کلیه امکانات جنبش کارگری در تثبیت مبارزه مسلحانه در زیر پرچم چریکهای فدائی خلق است. در هر شرایط و در هر محیط ، بسته بامکانات، باید این کوششها مجدداً پیگیری شود . در پیخ داشتن نیرو، تجربه و هرگونه امکان از چریکهای فدائی خلق و جریانهاییکه در پیرامون آنان متحد گردند بی اعتنائی غیر قابل بخششی است نسبت به وظایف خطیر مارکسیست - لنینیستهای انقلابی . این بی توجهی در قلموس طبقه کارگر جایی ندارد و ضربه جبران ناپذیری به جنبش انقلابی وطن ما خواهد بسود .

پایمان

تابستان - ۱۳۵۲

زندان

در باره

«مشی سیاسی» و «کار توده‌ای»

مقدمه

این بار نیز اپورتونیسیم مثل همیشه در پشت سنگری از عبارات و نقل قولهای عام دست چین شده پناه گرفته جنبش انقلابی را مورد حمله قرار داده است. ظاهراً انگیزه این حملات «رسالتی» است که اپورتونیستها در قبال طبقه کارگر و ایدئولوژی آن بعهده دارند. از نظر ما واقعیت این است که مبارزه در درون جنبش اجتناب ناپذیر است.

مارکسیسم - لنینیسم می آموزد که مبارزه علیه دشمن خلق و طبقه از مبارزه همه جانبه بر ضد اپورتونیسیم در درون جنبش انقلابی طبقه کارگر جدائی ناپذیر است. فقط در پرتو چنین مبارزاتی است که جریانهای پیشرو طبقه کارگر رشد کرده به پیش آهنگ انقلابی واحد طبقه کارگر دست مییابند و موفق میشوند هژمونی* (Hegemony) طبقه کارگر را در انقلاب تأمین کنند. مبارزه اصولی با اپورتونیسیم باید از ابتدا تا انتها مانند هر مبارزه دیگری بدون انحراف و اشتباه انجام یابد. این مبارزه از شناخت علمی اپورتونیسیم آغاز شده و تا ریشه کن کردن آن ادامه می یابد.

مبارزه ایدئولوژیک با اپورتونیسیم بصورت آموزش تئوریک، بحث و پاسخگویی به آن در صفوف جنبش ظاهر میشود ولی سرانجام در پراتیک انقلابی است که با پیروزی مشی انقلابی بر مشی های انحرافی، اپورتونیسیم تسلیم میگردد. بر اساس همین اصل است

.....
* .. هژمونی بمعنی رهبری، سلطه و حاکمیت یک طبقه و ایدئولوژی آن است.

که میگوئیم مبارزه انقلابی بر ضد دشمن بر اساس استراتژی و تاکتیک صحیح مهترین عامل پیروزی بر اپورتونیسیم است .

اپورتونیسیم که در فارسی آنرا فرصت طلبی ترجمه کرده اند ، نفوذ ایدئولوژیک بورژوازی و گرایش های خرده بورژوازی در جنبش انقلابی طبقه کارگر است . اپورتونیسیم اساساً با دوسیمای رویزیونیسم و دکماتیسم ظاهر شده در تمام زمینه ها خصوصیات خود را آشکار میسازد . معذالک نتیجه نهایی این انحرافات بصورت انحراف عمده در شناخت شرائط مبارزه و انحراف در مشی و یراتیک تجسم مییابد . باین ترتیب مبارزه با اپورتونیسیم ، مبارزه ایست در راه بسیج و سازماندهی نیروهای انقلاب در جهت مشی انقلابی . نتیجه اصولی چنین مبارزه ای تصفیه ایدئولوژی طبقه کارگر ، حفظ وصیانت روح انقلابی آن ، به کرسی نشاندن مشی انقلابی ، منفرد کردن جریانهای غیر انقلابی و هدایت نیروهای مبارز در جهت مشی انقلابی است .

ما در اینجا نمیخواهیم به تاخت و تازهای رادیوئی فسیل های مهاجر که حسرت دوری از وطن (نوستالوژی Noctology) آخرین بقایای عشق به مردم را در روحشان نابود ساخته است پاسخ گوئیم . این مدعیان رهبری خلق و طبقه کارگر سالهاست کوله باری از اشتباهات فاجعه آمیز همراه عنوان مسخ شده " حزب برادر " را بدوش میکشند . امروز دیگر چهره آنها بخوبی شناخته شده است و نیازی به افشای ماهیت آنها نیست .

در حال حاضر جریانهای مارکسیست - لنینیست دیگری (بخصوص در خارج از کشور) وجود دارند که شناخت نادرستی از شرائط اجتماعی و اقتصادی ایران داشته ، شرائط و موقعیت مبارزه را بدرستی درک نکرده و در نتیجه از مشی نادرستی دفاع میکنند . متأسفانه اغلب این جریانها تماس خود را با زندگی جامعه از دست داده اند و بسبب دور ماندن از واقعیتهای اجتماعی و مبارزاتی به سوپرژکتیویسم دچار شده اند . بسیاری از رفقا که در این جریانها رشد کرده اند تصور میکنند با اتکا به مطالعات تئوریک خود و با استناد به شناختی ناقص از پروسه های عینی میتوانند برای جنبش خط مشی تعیین کنند . راه حلهائی که این رفقا در مقابل جنبش ارائه میدهند اساساً محدود به مشی هائی است که قبلاً در جامعه دیگری با موفقیت پیاده شده است . از آنجا که شرائط اجتماعی و سیاسی هر جامعه

با دیگری متفاوت است ، از آنجا که پروسه های عینی جهان دائما در حال رشد و درگرگونی تکاملی است ، این نحوه تعیین مشی ما را به عقب ماندگی دائمی از واقعیت و تاریخ محکوم میسازد . مشی درست و انقلابی حاصل شناخت دقیق ویژه گیهای اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی هر جامعه و انطباق اصول عام تئوری انقلابی و تجارب بدست آمده در دیگر انقلابها با این ویژگیهاست . چنین مشی ای الزاما ویژگیهای عمده ای در هر کشور خواهد داشت . فقط در یک پروسه مبارزاتیست که این ویژگیها شناخته شده و جنبش براه حل خاص خود دست می یابد .

از همه بدتر برخی از رفقا میخواهند از " دور " جنبش را سازماندهی کنند و مشی خود را همراه جزئیات فنی مبارزه به جریانهای داخلی توصیه میکنند . گاهی این رهبری از " دور " از حدود نشریات درون جنبش گذشته و به سازماندهی " رادیویی " میرسد . این رفقا فراموش میکنند که مهمترین وظیفه شان در خارج چیست . این رفقا از امکانات خود بنحونادرستی استفاده میکنند . بنظر ما مهمترین وظایف این جریانها انتشار اخبار جنبش ، تکثیر نشریات داخلی و مبارزه یکپارچه برضد ترور رژیم است . رفیق صفائی فراهانی خطر انحراف از این وظایف را در جریانهای خارج از کشور احساس کرده میگوید : این جریانها باید " از امکانات خود در سازمان دادن یک مبارزه تبلیغاتی و افشاکاری و حمایت از جنبش انقلابی استفاده کنند . برای کمک به سازمانها و گروههای انقلابی امکانات مالی فراهم کرده در تهیه و تدارک پایگاههای سیاسی و نظامی برای این جنبش همکاری کنند . با نضج نسبی جنبش برنامه های خود را به برنامه های جنبش انقلابی نزدیک کرده تربیونهای خود را در اختیار جنبش انقلابی بگذارند . در غیر اینصورت این سازمانها نه فقط وظایف حد اکثر خود را انجام ندادند بلکه سنگ راه انقلاب شده اند . " *

بنظر ما جریانهای خارج از کشور برای یک بار و همیشه باید بپذیرند که سرنوشت جنبش و مشی آن در داخل و توسط جریانهای مبارز داخلی تعیین میگردد در گذشته چنین بوده و در آینده نیز جز این نخواهد بود . جریانهای خارجی بشرطی میتوانند نقش مثبت داشته باشند که خود را با جنبش داخلی همراه

* .. آنچه یک انقلابی باید بداند - بخش دوم صفحه ۳۱ چاپ اول

سازند و مستقیماً از آن الهام بگیرند . والا کوششهای آنها نتیجه معکوس داده و نیروهائی را از جنبش باز می ستانند و جنبش را از دست یافتن به امکاناتی محروم می سازد . این نیروها و امکانات ، بخصوص در مراحل ابتدائی ، برای جنبش و برای خلق ما ارزش ویژه دارد .

جریانهای مارکسیست - لنینیستی که مشی سلحسانه را استراتژی و تاکتیک خود قرار داده اند از هر انتقاد رفیقانه و سازنده ، در راه بر طرف کردن نارسائیهای جنبش سلحسانه در رسیدن به کاملترین برنامه استراتژیک و تاکتیکی استقبال میکنند و آنرا لازمه مبارزه صادقانه و پرهیز از دکماتیسم و سنکاریسم میدانند . معدالک خود را موظف میدانند با گشوده شدن بیراهه ها در مقابل راه درست مبارزه کنند .

چریکهای فدائی خلق بمثابه بخشی از پیش آهنگ طبقه کارگر نمی تواند تجارب گذشته جنبش کارگری و جنبش رهایی بخش را نادیده گرفته در مقابل تجدید اشتباهات و انحرافهای گذشته بی طرف بماند . مبارزه در راه تثبیت مشی انقلابی و دست یافتن به پیش آهنگ انقلابی طبقه کارگر ایجاب میکند که مبارزه با اپورتونیسم ادامه یافته جنبه های مختلف انحراف در تئوری و پراتیک شناخته شده اصلاح گردد .

نباید فراموش کرد که علیرغم شرایط مساعد تاریخی برای هژمونی طبقه کارگر در انقلاب ، فقط بشرطی این هژمونی تحقق می یابد که جریانهای حاضر مارکسیست - لنینیست بتوانند از یک استراتژی و تاکتیک صحیح و انقلابی تبعیت کنند . رشد آتی این جریانها و رسالت تاریخی ای که در انقلاب بعهدہ دارند همه در کسرو شناخت همه جانبه و صحیح شرایط مبارزه و پراتیک بدون انحراف و خطای آنهاست ، و لا جریانهای دیگر رهبری جنبش را بدست خواهند گرفت و خلق تاوان آنها خواهد پرداخت .

باین ترتیب وحدت جنبش انقلابی طبقه کارگر ، وحدت نیروهای خلق در یک جبهه متحد با محتوای انقلاب دکراتیک نوین و سر نوشت این انقلاب در گرو کوششها و مبارزات اصولی امروز ما در راه رسیدن بخط مشی انقلابی و تثبیت آن در سطح جنبش است . از اینجا ست که مبارزه با اپورتونیسم ضرورت واقعی و عینی پیدا کرده و در مقابل هر فرد کمونیست قرار میگیرد .

“مشی سیاسی” و “کار توده‌ای”

تا دیروز که جنبش، دچار رکود بود و در جامعه حرکت سیاسی جدی به چشم نمی‌خورد و اغلب جریانهای مارکسیست - لنینیست در داخل و خارج دچار بی‌عملی شده بودند، کسی از “مشی سیاسی” گفتگویی نکرد. گوئی در برابر این جریانها اساساً مسئله‌ای بعنوان “مشی” قرار نداشت. ولی امروز که جنبش مسلحانه توانسته است در بین نیروهای بالفعل و در سطح جنبش ترقی خواهانه حرکت ایجاد کرده و جو سیاسی را بطور نسبی در جامعه برقرار سازد جریانهای خاموش دیروز که فقط در پناه افشاگری از رژیم کسب حیثیت میکردند، به فکر ارائه شی افزاده، دم از “مشی سیاسی” زده و جنبش را “بکار توده‌ای” فرا میخوانند.

حالا دیگر میتوان گفت جریانهای مدعی اند، که در راه در مقابل جنبش قرار دارد “راه سیاسی” و “راه مسلحانه”. از شی سیاسی بنحوی صحبت میشود که گویا شی تازه‌ای از وصول به انقلاب کشف شده است. بیائید آنچه را که زیر عنوان “مشی سیاسی” و “کار توده‌ای” بیان میشود بطور همه جانبه بررسی کنیم. اساس این شی مبتنی است بر تبلیغ سیاسی، کار توضیحی در میان کارگران و دیگر زحمتکشان، کار دهقانی و کار سازمانی منظم بصورت ایجاد شبکه‌های مخفی در میان کارگران و روشنفکران. آشنائی ابتدائی با این تاکتیکها و تفسیری که از آنها میشود نشان میدهد ما با همان جریانهای سر و کار داریم که طی دو دهه بطور پراکنده از جانب جریانهای

مخفی در داخل و جریانهای خارج از کشور بدون اخذ هیچ نتیجه پایداری در پیش گرفته شده است. این واقعیت را نمیتوان نادیده گرفت که علیرغم گفتگو از تبلیغات سیاسی، کار توده ای در میان زحمتکشان شهر و دهقانان، مدافعان مشی سیاسی، عملاً برنامه خود را به ایجاد محفلها و گروههای روشنفکرانه محدود ساخته اند که جز فعالیت درون گروهی، آنهم بصورت پرداختن به آموزش تئوریک صرف، کاری از پیش برده اند. واقعیت این است که شرایط سیاسی و اجتماعی، این جریانها را وادار به قبول این محدودیت مرگ آور میسازد.

رفقائیکه در خارج بسر می برند، اغلب هنگامیکه برای یک مبارزه واقعی بد داخل آمده خود را بخطر می اندازند، شتاختشان از جامعه و شرایط مبارزه نادرست از آب در می آید. صفائی در مورد این رفقا بحق میگوید: " وقتی جسارت بخرچ داده در صد تحقق افکارشان بر می آیند با نا سازگاری محیط و عدم قابلیت انطباق تئوری با عمل روبرو شده سر میخورند و بجای خود می نشینند. " این عارضه فقط اختصاص به رفقای خارج ندارد. جریانهای داخلی نیز که شناخت درستی از واقعیتهای جامعه خود ندارند با این مشکل اساسی دست بگریانند. صفائی می افزاید: " این خطری نیست که فقط روشنفکران خارج از کشور را تهدید میکند بلکه هر روشنفکری را که از درک عمیق مسائل جامعه ما قصور ورزیده و پای بند آموخته های نظری خود باشد با چنین سرخوردگی یاس آوری روبرو میسازد. تا امروز ما شاهد کوششها و اقدامات اکاریه های عده ای از رفقای خارج از کشور برای پیاده کردن مشی خود در داخل بوده ایم. کسانی را سراغ داریم که توانسته اند حتی چند سال در میان مردم بسر برند و حتی با روستائیان ارتباط عادی برقرار سازند. جریانهایی را می شناسیم که انرژی و پول هنگفتی را در راه ایجاد پایگاههای دهقانی و نفوذ در میان کارگران هدر داده اند و در این راه فدائیکاریهای چشمگیری نیز کرده اند ولی حاصل همه اینها چیزی در حدود صفر بوده است.

در وطن ما هیچگونه امکانی برای مبارزه علنی و قانونی علیه رژیم نمانده است. امکان تبلیغات سیاسی و تماس وسیع سیاسی با توده ها وجود ندارد. مدتهاست که حتی لیبرالترین مخالفان حکومت از استفاده از تریبونهای عمومی مش پارلمان، جراید و اجتماعات محروم شده اند.

در شرایط اختناق شدید ، در غیاب اتحادیه های کارگری راستین و در فقدان حزب مخفی طبقه کارگر ، جنبش های اقتصادی و حرکات خود انگیخته طبقه کارگر زمینه ای برای رشد ندارد . بعید است که عناصر مارکسیست - لنینیست در چنین شرایطی اعتقاد داشته باشند که میتوان از طریق کار توضیحی فردی در میان طبقه کارگر چنین جنبشهایی را بوجود آورد . تجارب جنبش کارگری در جهان و در خود ایران نشان می دهد که ظهور و رشد این جنبشها به حد اقل رعایت ازادیه های اجتماعی از جانب رژیم نیازمند است . در دوره رضا شاه علی رغم رشد روز افزون طبقه کارگر جنبشهای خود انگیخته این طبقه پدید نیامد و حرکات پراکنده مثل اعتصاب کارگران چاپخانه ها در سال ۱۳۰۷ و اعتصاب کارگران نفت در سال ۱۳۰۸ با سرکوبی رژیم و تشدید اختناق در دهه دوم حاکمیت سلطنت استبدادی تحلیل رفت . حال آنکه قبل از این دوره اختناق جنبشهای عمومی بنحوی فزاینده ای رشد میکرد و پس از سقوط رضا شاه و دیکتاتوری او نیز در مدتی کوتاه جنبش وسیع اقتصادی که رنگ سیاسی نیز به خود گرفت ظاهر شد . در فاصله دوازده سال از شهریور بیست تا مرداد ۳۲ با نوسان شرایط سیاسی جنبشهای خود انگیخته کارگری دچار شدت و ضعف شد . این جنبشها در سال ۲۵ به نقطه اوج خود رسید و در سال ۲۷ و ۲۸ بسختی سقوط کرد و مجددا در دوره همدق بسرعت نفع گرفت . ولی با سرکوبی جنبش ملی ، جنبشهای اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر نیز سرکوب شد و جز حرکات پراکنده اثری از آن نماند .

در روسیه طی دهه آخر قرن نوزدهم جنبشهای خود انگیخته کارگری از رشد چشمگیری برخوردار بود . عناصر آگاه کارگر که خود محصول این جنبشها بودند بنویت خود در آن اثر گذاشته ، جریانهای پیشرو کارگری را بوجود می آورند . در چین جنبشهای کارگری از سال ۱۹۱۷ شکل گرفت و در دوره کومین تانگ در شهرهای بزرگ جنوب چین (مثل شانگهای و تونکن) به اوج خود رسید . حزب کمونیست چین در سال ۱۹۲۱ توانست از شرایط دیکتاتیک حکومت کومین تانگ برخوردار شده جنبش کارگری را رهبری کند .

تحلیل جنبشهای توده ای در ایران و در کشورهای دیگر نشان می دهد که کار وسیع سیاسی در میان توده ها نیازمند اهرمهای بمراتب بزرگتری از کار توضیحی فردی

است که از جانب محفلها و گروههای محدود می بایست اعمال گردد . تا کنون هیچ گروه سیاسی مخفی نتوانسته است از این طریق جنبشهای اقتصادی قابل ملاحظه ای را بوجود آورده نقش موثری را در حیات سیاسی جامعه و زندگی مردم بازی کند . سبب این نارسائی فقدان فداکاری در همه این محفلها و گروهها نبوده است . علت عدم درک درست شرائط اجتماعی و سیاسی و نداشتن مبنای مناسب با موقعیت جامعه است که هرگونه کوششی در این زمینه را از قبل بشکست محکوم ساخته است . باز تجربه نشان می دهد که در پرتو امکانات ناچیزی که در سالهای چهل تا چهل و دو (در دوره امینی) بوجود آمد ، زمینه برای رشد جنبشهای خود انگیخته زحمتکشان شهر فراهم شد و جریانهای سیاسی امکان دسترسی باین جنبشهارا، ولو اندک، پیدا کردند .

مادامیکه اختناق و قهر ضد خلقی بشدت از جانب دستگاه حاکمه اعمال میگردد . مادامیکه هیچ عامل بازدارنده ای در مقابل این قهر ضد انقلابی وجود ندارد . علیرغم رشد فزاینده طبقه کارگر که نشانه رشد عوامل عینی است نباید انتظار رشد و گسترش جنبشهای خود انگیخته کارگران و زحمتکشان را داشته باشیم . در این شرائط تماس محدود با عناصری از طبقه کارگر و کار توضیحی پراکنده و فردی از جانب محفلهای روشنفکر در سطح کوچکی از افراد طبقه کارگر به هیچ نتیجه ای در زمینه برپا کردن جنبشهای توده ای نخواهد رسید . در این شرائط عمل محفلها و گروهها محدود به کار درون گروهی و جلب عناصر معدود کارگر بدرون شبکه مخفی شده معنای کار توده ای در میان کارگران به چنین مفهوم ناچیزی محدود میگردد .

ایجاد پایگاههای کارگری از جانب روشنفکران در میان طبقه کارگر برای نفوذ در این طبقه با ناکامی صریحتری روبرو می شود . تا کنون ما شاهد کوششهایی در این زمینه نیز بوده ایم . همچنانکه در مورد دهقانان ، روشنفکران با لباس مبدل در میان خلق می روند و پدیده نارود نیسم را یکبار دیگر در خاطره جنبش کارگری زنده می سازند . ما باین نحو کار دهقانی رسیدگی خواهیم کرد، ولی در مورد کارگران باید بگوئیم که روشنفکران در لباس مبدل هرگز از جانب کارگران پذیرفته نخواهند شد . این کوششها حتی شناخت زنده ای از طبقه کارگر و خصلت مبارزاتی و روحیه انقلابی این طبقه به روشنفکران نخواهد داد . زیرا خصوصیات ارزنده و انقلابی طبقه کارگر نه در

حالت خمود و سر کوفتگی این طبقه بلکه در حالت رزمندگی و تشکل و تهاجم آن آشکار میگردد. در شرائط رکود جنبش کارگری فقط عناصر پیشرو و آگاه طبقه کارگر هستند که می توانند استعداد انقلابی طبقه کارگر و صلاحیت عظیم این طبقه را در پیش آهنگی توده ها در مقیاس کوچکی نمودار سازند. نتیجه این نحوه نفوذ در میان طبقه کارگر اغلب بید بینی و بی اعتقادی به توده و روی گردان شدن از مبارزه است. در مواردی نیز این گونه تماس با طبقه کارگر در روشنفکرانیکه آگاهی ایدئولوژیک ناقصی دارند باعث برداشت بورژوا لیبرال مابآنه شده از دیدگاه انجمنهای خیریه به طبقه فقیر، درمانده و رنجور کارگر می نگردند. همه این کوششها از مبارزه جدی در راه آگاه ساختن طبقه کارگر و نابود ساختن دشمن طبقاتی فاصله زیادی دارد و بهره ای از مارکسیسم - لنینیسم نبرده است.

بدیهی است جنبش انقلابی مسلحانه از توده ها و طبقه کارگر غافل نیست. جنبش مسلحانه در شرائطی که هیچ نیروی قادر با ادامه مبارزه در زیر اختناق و ترور رژیم نیست با دشمن طبقه کارگر و خلق درگیر میشود. در پرتو ضربات نظامی بسر دشمن، حالت خمود و نومیدی توده ها جای خود را بحالت اعتراض و حق طلبی می دهد. با ادامه حیات چریک و عملیات او جو جامعه سیاسی میگردد.

چریک بجای کار توضیحی فردی با کارگر، توده ها و در درازن آنها طبقه کارگر را از طریق عملیات نظامی خود و کار توضیحی و تبلیغات عمومی همراه این عملیات به اعتراض بر ضد رژیم و مطالبه حقوق خود فرا می خواند. چریک در پراتیک انقلابی خود با اهرمی قوی، که قابل مقایسه با تاکتیک سکتاریستی کار درون گروهی و کار توضیحی فردی با عناصر معدود طبقه کارگر نیست، این طبقه و متحدان آنرا به مبارزه فرا می خواند. رفیق صطبی فراهانی می گوید: «جنبش باید در برنامه های خود صریحاً جامعهای دمکراتیک و حاکمیت توده ها را نوید دهد و با تعیین شعارهای زنده به زندگی زحمتکشان توجه مخصوص مبذول دارد. لاکن فراموش نکنیم که طرح برنامه ها و شعارها نمی تواند موجب برانگیختن جنبش زحمتکشان شود. باید با درگیری موثر با دستگاه حاکم امکان احیای جنبشهای سیاسی و صنفی کارگران و دیگر زحمتکشان را فراهم نمود.»

در عین حال تکیه محوری بر تاکتیکهای نظامی موحی اعتنائی به دیگر تاکتیکها نمیشود. فقط نباید فراموش کنیم که کدام تاکتیکها اساسی است و ادامه آنها مبرمترین وظیفه ما را تشکیل می دهد. باز رفیق صغایی است که می گوید: " تدارک انقلاب از کامهای نخست تدارک مسلحانه بوده و راه قهر آمیز محور و اساس مبارزات انقلابی ما خواهد بود. در عین حال پیرامون چنین محوری هیچ امکان سلامت امیزی را نادیده نخواهیم گرفت. " *

اهمیت محوری تاکتیکهای مسلحانه در جنبه های زیر نهفته است.

- اول - رشد و تکامل این تاکتیکها است که نیروی انقلابی بزرگتر و سازمان یافته تری را در مرحله بعدی مبارزه در اختیار جنبش قرار می دهد.
 - دوم - در صورتیکه دشمن بتواند خود را از " شر " این تاکتیکها نجات دهد یعنی بتواند به حیات جنبش مسلحانه خاتمه دهد سرکوبی مبارزات سیاسی و اقتصادی مردم مثل همیشه برایش کار ساده ای خواهد بود.
 - سوم - نیروی بسیج شده در جریانهای اقتصادی و سیاسی می بایست در پروسه نظامی یعنی از طریق جنبش انقلابی مسلحانه رشد یابد.
- جنبش مسلحانه به حرکات سیاسی روشنفکران و حرکات اقتصادی همه مردم خاصه کارگران بمثابة بخشی از کوششهای خلق در مبارزه با دشمن مینگرد. جنبش معتقد است که هرکس میتواند بسهم خود در راه تدارک انقلاب و بسیج توده ها گام بردارد بشرط اینکه با تاکتیکهای انحرافی و نارسای گذشته که در صفحات قبل سعی کردیم خطا بودن آنها را بیان کنیم دچار نشود. باز در اینجا نقل قولی از صغایی فراهانی می آوریم تا روشن شود که جنبش چگونه از روزهای نخست باین مسئله توجه جدی داشته است.
- صغایی با آگاهی باینکه همه نیروهای جنبش قادر نیستند در مراحل ابتدائی (یعنی قبل از جنگ توده ای) دست به مبارزه مسلحانه بزنند و تازه در آن مرحله نیز استفاده از تاکتیکهای سیاسی کاملا منسوخ نمی شود، خطاب به نیروهائی که چنین امکانی را ندارند می گوید: " آنها می توانند قسمتی دیگر از تدارک انقلاب را بدوش بگیرند. این افراد می توانند گروههای سیاسی - صنفی تشکیل دهند. این افراد باید تئوری انقلابی را مد نظر داشته باشند و چرخهای گرداننده فعالیتهای عمومی بشوند. این
-
- * - آنچه يك انقلابی باید بداند. (بخش دوم - صفحه ۳۵ - چاپ اول)

هسته ها می توانند فعالیت های صنفی و عمومی را در کارخانه ها ، مدارس ، دانشگاه ها و دیگر صنوف دامن زده و در جهت خاص مسود تدارک انقلاب به حرکت در آورند . در اینجا آشکار است که منظور تشکیل گروه های سیاسی و شبکه های ایزوله شده یاد شده در قبل نیست . منظور جریان های محدود و متشکلی است که بسرای سازماندهی اعتراض های مردم در هر کجا باید بوجود بیایند و با درک ایدئولوژی انقلابی و نقش اساسی جنبش مسلحانه ، بمثابة مهترین متحد و حامی آن ، دست به فعالیت موثر بزنند . باین ترتیب این فرض که جنبش مسلحانه مخالف هر گونه فعالیت متشکل جز فعالیت سیاسی - نظامی است از اساس باطل و نادرست است . جنبش مسلحانه امروز که قدم نخست را برداشته است دقیقاً به قدم دوم فکری کند . گرچه هنوز زود است که بگوئیم مبارزه مسلحانه در سطح جنبش ترقی خواهانه تثبیت شده و باید بمرحله تودهای شدن داخل شویم ، معذالک باید از هم اکنون راه آینده و گامی را که در پیش داریم با وضوح و دقت پیش از پیش بشناسیم . بهمین دلیل چریک های فدائی خلق مساله تیمودهای شدن را با اهمیت زیادی مورد بحث قرار داده اند . در اینجا ما فقط اکتفا می - کنیم باینکه یاد آور شویم جنبش مسلحانه برای بسیج توده ها برنامه مشخصی دارد . جنبش مسلحانه فقط ب فکر حمایت توده ها از جنبش نیست و خود را موظف می داند از توده ها بنحو فعال حمایت کند . این حمایت نخست جنبه سیاسی و معنوی دارد و سپس تبدیل به حمایت مادی می شود . نخست ابراز همدردی و پشتیبانی و کار توضیحی مقارن جریان های توده ای که شکل اقتصادی و احیانا سیاسی دارد بعمل می آید و سپس سلاح و نیروی چریک برای تامین خواسته های روزمره توده ها بکار گرفته می شود . بتدریج نیروی چریک تبدیل به طشین سیاسی و نظامی توده ها بر علیه دشمن خواهد شد و قهر ضد انقلابی رژیم را خنثی خواهد ساخت . در چنین شرائطی است که طبقه کارگر به مبارزه اقتصادی و سیاسی روی می آورد و پیشروترین عناصر آن در جنبش مسلحانه نقش تاریخی خود را ایفا خواهند کرد .

تاکنیک دیگری که طرفداران مشی سیاسی و کار توده ای مطرح می کنند ، کسار دهقانی و رخن بیان دهقانان و ایجاد پایگاه های دهقانی است . کسانیکه باید این وظایف را انجام دهند باز همان روشنفکران هستند که باید بنحوی خود را به میان دهقانان برسانند . این رفتار می خواهند در شرائطی که جنبش های خود - انگیخته دهقانی وجود ندارد بصورت منفرد و یا چند نفری با لباس مبدل به میسان

دهقانان بروند و آنان را آگاه سازند . اشتباه های اساسی این رفقا در این زمینه بشرح زیر است .

(۱) شناخت این رفقا (که متأسفانه این بار نیز اغلب در خارج از کشور بفعالیت سیاسی روی آورده اند و وابسته بسازمانهای خارج از کشور هستند) از جامعه ایران شناختی نهی و اشتباه است . این رفقا ، نظام حاکم را نظامی " نیمه فئودال - نیمه مستعمره " قلمداد می کنند و در نتیجه تضاد خلق با فئودالیسم و بخصوص تضاد دهقانان بسا فئودالهارا نیی از تضاد عمده فعلی می شناسند . نتیجه این شناخت ، استراتژی و تاکتیک خاصی را موجب می شود . باین ترتیب دهقانان نیروئی آماده برای انقلاب بشمار می روند و مبرترین وظیفه این رفقا کار دهقانی و برانگیختن آنان بر ضد فئودالیسم است . متأسفانه اغلب اصلاح این دید نهی در شرایط نا مساعدی تحقق می یابد . در شرایطی که دید نهی بشکست منجر شده است .

(۲) جریانهای مدافع " کار دهقانی " در این اشتباه اساسی هستند که درک نهی کنند ، تماس با دهقانان حتی در شرایط نیمه مکراتیک بطریق صرف سیاسی میسر نیست . هنگامیکه جنبشها و زمینه های مساعد دهقانی پیدا می شود این جنبشها بسرعت صورت طغیان ، نافرمانی و اعمال نوعی حاکمیت محدود در منطقه از جانب دهقانان رابخود میگیرد . دهقانان امکان نمایش سیاسی ، اعتصاب و مانند آنرا ندارد .

شبکه سیاسی در میان دهقانان خیلی زود شکل هسته های نظامی و کمیته های اداری منطقه را بخود می گیرد . و البته همه اینها در شرائطی است که زمینه های مساعد بصورت جنبشهای خود انگیزه بوجود آمده باشد . این رفقا توجه نمی کنند که در گذشته که نظام فئودالی حاکمیت داشت ، در کشور ما جنبشهای خود انگیزه دهقانی بندرت و در ابعاد و سطوح کوچکی روی داد .

(۳) این رفقا توجه ندارند که تماس وسیع سیاسی با دهقانان در شرائط نیمه مکراتیک عمدتاً از طریق زحمتکشان شهری میسر است . زحمتکشان شهر که از میان دهقانان برخاسته اند و با روستا رابطه و بستگی طبیعی دارند براحتی می توانند از درون روی دهقانان اثر بگذارند و افکار خود را بآنها منتقل سازند . دهقانان به کارگران و ستمکشان دیگر شهر در هر حال اعتماد دارند ولی روشنفکران فقط در یک پرورشه نظامی است که می توانند با دهقانان همکاری کنند و اعتماد آنها را بتدریج جلب کنند . در حال حاضر که هرگونه تماس با روستا حتی از جانب کارگران دقیقاً

سؤ ظن رژیم و نمایندگان آنرا بر می انگیزد و مراجعه عنصر روشنفکر بروستا بطریق قانونی امری غیر ممکن است هیچ چیز غیر واقعی تر از این نحوه کار دهقانی نیست. در چند سال گذشته کسانی سعی کرده اند از راه کار در روستا ها و یا در حول و حوش آنها و خرید مزارع و ایجاد پایگاههای روستائی از این نوع به میان دهقانان بروند. بیاد بیاوریم انرژی زیادی را که در این راه بهدر رفته است. مزارع دامپروی، موسسات و حرفه های دیگری که اغلب میلیونها تومان نیز خرج برداشته است، تا امروز چه نتیجه ای داشته است؟ از این گذشته کدام تجربه داخلی یا جهانی به ما چنین کمزری داده است؟ در ایران در جریان فرقه مکرآت آذربایجان جنبش دهقانی ظاهر شد و بزودی شکل شورش گرفت و در نیروی " فدائی " شکل نظامی خود را ظاهر ساخت. در کیلان طی دوره اشغال آن توسط ارتش سرخ و در محیط مکرآتیک اتحادیه های دهقانی تشکیل شد و بزودی اداره اقتصادی چند منطقه را بدست گرفت و آغاز به اعمال قدرت بر ضد ملاکین کرد. در هر دو مورد زمینه های مساعدی برای جنبشهای خود انگیزته وجود داشت.

تجارب انقلابی چین، ویتنام و کوبا نشان می دهد که جنبش انقلابی نه از طریق نفوذ منفرد روشنفکران و خرید مزارع و مانند آنها به دهقانان نزدیک شده بلکه جنبش با چهره سیاسی - نظامی خود با دهقانان ارتباط پیدا کرده است. بخصوص انقلاب چین هیچ مستمسکی برای اعمال این تاکتیکهای ناردنیکی بدست نمی دهد. در چین حزب کمونیست پس از رشد ابتدائی در شهر ها و هنگامیکه در جنگ ضد قوای دالی با " توجون " ها شرکت کرده بود به جنبشهای خود انگیزته " هونان " توجه کرد. مائو در برخورد با این جنبشهای خود انگیزته بود که توجه حزب را بسه مسئله دهقانان جلب کرد. معذالک پس از کودتای چیان گایچک و در پروسه جنگ داخلی بود که حزب به دهقانان روی آورد و سپس در جنگ ضد ژاپنی توانست میلیونها دهقان را بسیج کند.

واقمیتهای انکار ناپذیر نشان می دهد که مدافعان کار دهقانی از این تاکتیک خود بیش از نفوذ در کارگران تا کسوت نتیجه نگرفته اند و هر گونه امیدی باین نوع کار توده ای در میان دهقانان بیجا و خیال پردازی است. جنبش سلححانه در مورد دهقانان اعتقاد دارد که در حال حاضر در وطن ما جنبشهای خود انگیزته دهقانی وجود ندارد. علیرغم اصلاحات ارضی و الفای

غوث الیسم و برنامه های رژیم برای روستاها ، دهقانان قشرهای محرومی از اجتماع ما را تشکیل می دهند . این قشرها در حال حاضر آگاهی سیاسی ندارند و فقر و محرومیت را همچون زحمتکشان شهری تحمل می کنند . جنبش مسلحانه انتظار دارد که با ایجاد جو سیاسی در شهر ، از طریق جنبش زحمتکشان شهری روستا ، از خدم و نومیدی در آید . ولی جنبش مسلحانه فقط از این طریق نیست که به دهقانان بمثابه نیروی عمده ای از انقلاب می پردازد .

جنبش از مرحله اول استراتژیک می تواند به ایجاد واحد چریک جنگلی یا کوهستانی بپردازد . این واحدها بطور کلی خصوصیات "کانون چریکی" را دارد و ویژگیهای استراتژیک و اجتماعی ایران در تشکیل و فعالیت آنها بحساب می آید . در مرحله اول سه اصل تحریک مداوم ، عدم اعتماد ب مردم محلی و هشجاری دائمی اساس مبارزه مسلحانه این هسته ها خواهد بود . با گسترش مبارزه مسلحانه در شهر ، با آشکار شدن اعتراض های توده ای در زحمتکشان شهری و با ادامه حیات مبارزه چریک در منطقه روستائی زمینه ای برای سر باز گیری از دهقانان محروم و جلب حمایت دهقانان آماده می شود . نیروی بسیج شده در شهر که نمی تواند از ابعاد محدودی در مبارزه چریک شهری بگذرد به روستا و واحد های چریک روستائی اعزام می شود و مبارزه مسلحانه در روستا گسترش می یابد . در این مبارزه ادامه حیات چریک و جنگ و گریز او بمنزله شکست ناپذیری او بوده و شرط تکامل مبارزه مسلحانه در منطقه روستائی بشمار می رود . با روی آوردن دهقانان بمبارزه مسلحانه ، مبارزه در روستا نقش عمده پیدا کرده جنبش مسلحانه را به مرحله نهائی خود یعنی جنگ توده ای وارد می سازد .

چنین است شمای کلی برنامه جنبش مسلحانه برای بسیج توده های دهقان . اما ببینیم مقصود از کار سازمانی در میان کارگران و روشنفکران چیست ؟ ظاهراً مطلب بر سر ایجاد شبکه های مخفی سیاسی از عناصر کارگر و روشنفکر است . این شبکه ها باید اعضای خود را تربیت مارکسیست - لنینیستی کرده و از آنها کادرهای با تجربه ای برای گسترش جنبش کارگری بوجود آورند . همچنین می بایست این شبکه ها رشد کرده از ادغام آنها حزب طراز نوین کارگر بوجود آید . کار توده ای در میان کارگران ، تبلیغات سیاسی و کار دهقانی باید توسط این شبکه ها بهره برداری شده و موجب رشد و گسترش آنها گردد . این ظاهر برنامه ها است ولی در واقعیت

این برنامه درست همان چیز است که تعداد کثیری از گروه های سیاسی - مخفی طی قریب بیست سال دنبال کرده و نتایج عطفی آن برای همه آشکار شده است . مهمترین نارساییهای این شبکه ها در جنبه های زیر نهفته است .

(۱) - این شبکه ها مادی می توانند بزندگی خود ادامه دهند که دخالتی در مبارزات سیاسی نکنند و فقط بکار درون گروهی بپردازند . تماس این شبکه ها با محیط اطراف خود از طریق افرادی محدود که بصورت سمپاتیان با شبکه مربوط می- شوند برقرار می گردد . همانطور که قبلاً گفته شد " کار توده ای" در این شبکه ها روی کفند می ماند و یا در عطف شکست خورده شبکه را نابود می سازد .

(۲) - محدود شدن کار سیاسی به کار صرفاً درون گروهی ، پرداختن به تئوری صرف و کند و کاو در ضمن کلاس سیک مارکسیستی - لنینیستی در یک مدت طولانی باعث انحراف در شناخت جامعه شده و اعضای گروه را به سوژکتیویسم مبتسلا می سازد . در چنین شرائطی امکان آموزش مارکسیست - لنینیستی بنحوی که بتوان از آن در عمل بهره گرفت غیر ممکن است .

(۳) - از آنجا که اغلب این شبکه ها یا گروه ها اولین مرحله استراتژی خود را رسیدن به جامعیت حزبی و تشکیل حزب طبقه کارگر قرار می دهند عملاً فاقد یک برنامه مبارزاتی می شوند و خرده کاری آنها را غرقه میسازد . این شبکه ها خود را موظف نمی دانند که در غیاب " حزب " یک برنامه استراتژیک و تاکتیکی داشته باشند . در نتیجه شناخت اشتباه از جا معه و شرائط مبارزه هرگز در عمل نارسایی خود را آشکار نساخته موجب تصحیح آن فراهم نمی گردد .

(۴) - بی عطفی و شرائط اختناق اجازه نمی دهد که این شبکه ها از مرزهای کمی محدودی بگذرند و از طریق رشد کمی به یک سازمان و نهاییتاً به یک " حزب " تبدیل شوند . چنانچه در جریان ایجاد و رشد ، این شبکه ها نابود نشوند بسر اثر بی عطفی از داخل خود بخود به انحلال کشیده می شوند . در یک جمله این گروه ها " می میرند تا مبادا کشته شوند " . بعبارت دیگر برای احتراز از لورفتن و نابود شدن با وظایف می پذیرند که هیچ گونه فعالیت موثری بر ضد رژیم نداشته باشند .

تا کنون نتیجه این گونه فعالیتها ایجاد طعمه برای پلیس سیاسی بوده است ... در این شبکه ها بخشی از نیروی جنبش عاقل مانده و تربیت طولانی غلط و بسد

آموزشهای دائمی باعث شده که حتی پس از انحلال و یا نابودی شبکه‌ها اعضای آنها قادر باد ادامه یک مبارزه سالم نباشند. اغلب اعضای این شبکه‌ها عناصر روشنفکر هستند ولی کارگرائیکه باین شبکه‌ها جلب می‌شوند در نتیجه کار درون گروهی که زیر عنوان جذاب "کادر سازی" انجام می‌پذیرد بزودی خصلتهای مثبت خود را از دست داده "روشنفکر زده" می‌شوند. فقدان مبارزه واقعی و غرقه شدن در کار تئوریک صرف بتدریج از اعضای این گروه‌ها افرادی حراف، پرمدها در مسائل نظری و گاهی بی‌اندازه خود خواه و خود ستا بوجود می‌آورد. این جمع بندی خصوصیات عمومی این گروه‌ها تا با روز است. برای اینکه میزان و سطح کار تئوریک در این جریانها مشخص شود، ببینیم در طول دوره‌ها چه آثاری در زمینه شناخت جامعه ایران و خط مشی مبارزه و یا در هر زمینه دیگری که کمکی به روشن شدن راه چنین ترقیخواهانه کرده باشد منتشر کرده اند؟ کار تئوریک در این شبکه‌ها محدود به آثار و رساله‌های عام مارکسیست - لنینیستی است. در بهترین نمونه این شبکه‌ها افسردگی را تربیت کرده اند که توانسته اند چند سال زندان را شرافتندانه بگذرانند. بعبارت دیگر حاصل کار این گروه‌ها تربیت افراد مبارز و انقلابی نبوده است. متأسفانه باید اعتراف کرد که تازه این افراد "شرافتند" در مقابل کسانیکه در اولین برخورد با دشمن بسختی سقوط می‌کنند و یا سرانجام از پای در می‌آیند اقلیتی کوچک بشمار می‌روند.

امروز عده‌ای از رفقا از ما می‌خواهند که بی‌توجه باین واقعیتها این قبیل فعالینها را بمشابه "مشئ" تازه‌ای بپذیریم و بآنها ارج نهیم. این رفقا که اغلب به "درد توده" و "غم" ایدئولوژی طبقه کارگر دچار شده اند تا دیروزی آنکه به "مشئ" فکر کنند در مطالعات تئوریک بسیار غامض خود غرق شده بودند. این رفقا حتی زحمت یک جمع بندی از مبارزات گذشته را نیز بخود نمیدهند تا بفهمند آنچه را که امروز "مشئ سیاسی" عرضه می‌کنند مدتهاست نتایج عملی خود را اشکار ساخته و دیگر خریداری ندارد.

حال ببینیم جریانهای مارکسیست - لنینیست که به مشئ مسلحانه اعتقاد دارند چه تصویری از کار سازمانی و آموزش مارکسیست، لنینیستی ارائه می‌دهند. گروه سیاسی - نظامی تشکیلاتی است با انضباط فوق‌نظامی که دقیقاً به آخرین تجارب بدست آمده از مبارزه با پلیس متکی است. این گروه در پیرامون خود غشائی از

عناصر سمپاتیزان دارد که بتدریج تربیت شده و بعضویت گروه در می آید. در گروه سیاسی - نظامی آموزش تفویک نقش بسیار مهمی دارد. این گروه ها از وحدت ایدئولوژیک برخوردارند و از همان مرحله سمپاتیزانی آموزش تفویک مارکسیسم - لنینیسم آغاز میشود. چیزی که هست این آموزش به هیچ وجه محدود بآثار عام مارکسیسم - لنینیسم نمی گردد و کمونیست ایران باید شناخت دقیقی از جامعه خود، فرهنگ خلق، نظام حاکمه، مبارزات گذشته و مسائل جنبش داشته باشد. در گروه های سیاسی - نظامی آموزش تفویک بموازات پراتیک در اختیار افراد (ولو سمپاتیزانها) قرار می گیرد و مارکسیسم - لنینیسم بمطابق راهنمای شناخت و عمل تلقی می شود. نه وسیله ای برای وقت گذرانی، خود نمایی و ارضای تعالیات صرفا روشنفکرانه. بیائید متقابلا نگاهی به کارنامه کوتاه مدت چریکهای فدائی خلق در زمین - مسائل تفویک بیاندازیم. گذشته از آثار خارجی که توسط این جریان به فارسی ترجمه و تکثیر شده، در آنها مقاله و رساله در زمینه مسائل داخلی و شی مبارزه تهیه شده است. این کارنامه از مجوعه همه فعالیت های حزب توده در طول سی سال فعالیت و درها گروه سیاسی از نوهی که بر شمرده می بیشتر است و آن وقت طرفداران "شی سیاسی" از کار تفویک و اهمیت آن در می زنند. واقعیت این است که این رفقا تصور روشنی از کار تفویک ندارند. آنها تصور می کنند که مارکسیسم - لنینیسم را می توان همچون فنون دیگر طی چند سال مطالعه آموخت و بعد آغاز بکار کرد. برای این رفقا تفاوت چندانی ندارد که این آموخته های صرفا ذهنی را در ایران پیاده کنند یا در زنگبار و گواتمالا. آنها خود را شخص مارکسیسم - لنینیسم می دانند و می خواهند از "عشق" به طبقه در تعیین شی مبارزه برای جنبش استفاده کنند. ما از این رفقا می خواهیم که در این نحوه عمل خود تجدید نظر کامل کنند و این اصل بنیاد پرا بپذیرند که مارکسیسم - لنینیسم را فقط در جریان عمل می شود عمیقآ آموخت و در پراتیک بکار گرفت. والا مارکسیسم - لنینیسم در دست این رفقا خلایق خود را از دست داده و تبدیل به ضد علم خواهد شد.

در حال حاضر با توجه به تجاربی که از مبارزات گذشته در دست است کمتری است که "شی سیاسی" را بعنوان شی اساسی جنبش پیشنهاد کند. هنوز این تعالی هدیی در عده قابل توجهی از رفقا که شی صلحانه را نپذیرفته اند

پدیده می شود که با استناد با اعتقاد کلی شان به " مشی قهرآمیز " خود را از گرفتاری تعیین مشی نجات دهند . این رفقا تصور می کنند که در وطن ما بحث بر گذار مسالمت آمیز به حاکمیت طبقه کارگر است و به همین با غرور اعلام می کنند که به " مشی قهرآمیز " اعتقاد دارند . ما باین رفقا یاد آوری شویم که محل این بحث در اروپای غربی است نه در ایران . در اینجا هنوز اپورتونیستهای افراطی که اساسا گذار مسالمت آمیز به حاکمیت طبقه کارگر است و به همین دلیل با غرور اعلام میکنند که به مسالمت آمیز در ایران وجود دارد . حزب توده رسماً معتقد است که پس از یک دوره تدارک مسالمت آمیز یعنی مبارزه از طریق سیاسی سرانجام در یک برخورد نظامی حاکمیت فعلی سرنگون خواهد شد . تصور شکل " قیامی " که روزگاری مورد توجه احزابی از نوع حزب توده بود امروز از جانب آنها تبلیغ نمی شود . این یاد آورهای برای این است که رفقا متوجه شوند مطلب بر سر مشی قهرآمیز و مشی مسالمت آمیز بطور کلی نیست . مسئله بر سر این است که چگونه می توان توده ها را در راه انقلاب بسیج کرد . از طریق مبارزه مسلحانه یا از طریق دیگری . امروز نباید در زیر سپر " مشی قهرآمیز " کسانی پناه گیرند که در عمل به مشی مسالمت آمیز اعتقاد دارند . این مسئله که نهایتاً در یک جنگ توده ای خلق به پیروزی خواهد رسید پاسخگویی نیاز مبرم جنبش به تعیین استراتژی و تاکتیک در حال حاضر نیست . امروز باید مشخصی شود که ما کار خود را چگونه شروع کرده و ادامه میدهم و چگونه مرحله به مرحله با انقلاب و جنگ توده ای دست می یابیم . اختلاف ما با طرفداران " مشی سیاسی " بر سر این مسئله است نه بر سر اعتقاد کلی بر سر " مشی قهرآمیز " . در مقابل " گذار مسالمت آمیز " .

پدیده دیگری که در حال حاضر طبیعی بنظر می رسد تلفیق همه تاکتیکهاست . عده ای از رفقا که به مشی مسلحانه اعتقاد ندارند بر اثر موفقیت این مشی و جنبش مسلحانه در جامعه خود را خلع سلاح شده می بینند و راه حل میانه ای پیدا می کنند . این رفقا بر اساس این اصل لنینی که : مارکسیسم همه اشکال مبارزه را می پذیرد و هیچ یک را از خود اختراع نمی کند . و از تجارب بدست آمده نتیجه گیری می نمایند . و می گویند ما مبارزه مسلحانه را بمثابة یکی از اشکال مبارزه کسه نتیجه سودمندی از خود نشان داده است می پذیریم و همچون تاکتیکهای سیاسی و کار توده ای از آن استفاده می کنیم . البته هنوز جریانهای اپورتونیستی در

جنبش کارگری باین مرحله از رشد نرسیده اند که اولاً جمع‌بندی کاملی از انواع تاکتیکهای سیاسی بعمل آورند و ثانیاً اصل استفاده از همه نوع تاکتیک را بمیان آورند . بهر حال ما وظیفه خود می دانیم که این نحوه برخورد را با مسئله بررسی کرده نارسائی آنرا آشکار سازیم .

همانطوریکه قبلاً یاد آور شدیم جنبش مسلحانه با استفاده از تاکتیکهای دیگر نیز اعتقاد دارد ولی در این مورد این تاکتیک را بسیار مهم تلقی می کند که مشخص شمسود تاکتیک عمده و محوری کدام است . طفره رفتن از تعیین نقش تاکتیکها بمعنی نداشتن استراتژی است . اگر ما ندانیم تاکتیک محوری کدام است عملاً به خرده کاری دچار شده هر روز دست به حرکت تازه ای خواهیم زد . مثلاً ممکن است با افرادی که در اختیار داریم یک روز بانکی را مصادره کنیم ، روز دیگر با همان افراد در دانشگاه تظاهراتی براه بیاوریم ، چندی بعد این افراد را با لباس مبدل به فلان مزرعه یا کارگاه کارگری اعزام کنیم و از این قبیل اعمال . در اینصورت ما نخواهیم دانست که چگونه افرادی را به تشکیلات راه دهیم ، چه برنامه تربیتی برای آنها در پیش گیریم ، چه اصولی را برای ارتباط و مبارزه با پلیس اتخاذ کنیم و در همه مسئله دیگر . در این صورت ما در معرض نوسانهای دائمی خواهیم بود . وظایف بزم خود را از وظایف فرعی جدا نخواهیم کرد و سرانجام در ورطه تردید ، سردرگمی و اپورتونیسم سقوط خواهیم کرد .

آشکارا می توان گفت که این چنین تلفیقی بسود انقلاب خواهد بود و بسبب نظراتیکه جنبش مسلحانه در استفاده از تاکتیکهای سیاسی و اقتصادی برگرد محور مبارزه مسلحانه دارد مغایر است . این همداری است به رفائیکه در این چنین تلفیقی مفری برای شانه خالی کردن از بار مسئولیت ، در مقابل جنبش می جویند . این از چاله در آمدن و به چاه افتادن است .

رفقا بیاد بیاوریم این آموزش لنینی را که می گوید : " هنگامیکه موقعیت امکان مبارزه مستقیم ، آشکار و واقعاً توده ای را نمی دهد بسیار دشوار و ارزنده است که بتوانیم خود را انقلابی نشان بدهیم . " در چنین شرائطی باید با احساس مسئولیت کامل و با قاطعیت با مسائل روبرو شد . باید روی هر حرکت ، روی هر پیشنهادی ، هر اظهار نظری بدقت مطالعه کرد . در شرائطی که جنبش احتیاج به همه دستها و مغزها دارد نباید با طرح شناختی نا درست از جامعه و با پیشنهاد متنی های نا درست تر برای مبارزه ، از جنبش انرژی و نیرویش را گرفت .

جنبش سلحانه معتقد است که برای داشتن صد چریک چند هزار تن فرد سیاسی که حاضر به مبارزه صنفی و سیاسی بر ضد رژیم باشند لازم است . برای داشتن یک ارتش توده‌ای لازم است همه خلق به باری جنبش انقلابی برخاسته از آن حمایت مادی و معنوی کند .

امروز ما همگی نیستیم که همه مسائل را بد رستی شناخته نیاز به بررسی مجدد واقعیتها نداریم . ما آماده ایم تا تاکتیکهای خود را در عمل بررسی کنیم . این تاکتیکها در پراتیک انقلابی باید تصحیح شده و تکامل یابند . تا با امروز نیز راهی که پیچیده شده به قیمت فداکاری و قهرمانی درها و صد ها تن تمام شده . رفقای دیگر باید به محفل بازی و تعصبات فرقه‌ای و گروهی خاتمه داده و واقعیتها را بپذیرند . در عین حال هر کوشش صادقانه ای که در راه تکامل مبارزه ، در راه اصلاح خطاها و در راه رسیدن بیک استراتژی و تاکتیک کاملتر بعمل آید با روی باز پذیرفته می شود . وجدان آید و لولوریک از ما طلب می کند که بر خوردی عمیقاً مسئول با جنبش سلحانه داشته باشیم زیرا این جنبش نشانه های بزرگی از یک جنبش اصیل را در خود دارد .

رفقا ! در این شرایط بسی دردناک است که جنبش سلحانه ناگدیر شود بصورت ناجوانمردانه ای که از درون و حول و حوش صفوف جنبش ترقیحخواهانه برای تضعیف جنبش انقلابی برخاسته است پاسخ داده و کسانی را که امکان دارند در صف مبارزه قرار گیرند ضرورتاً طرد کند . با همه اینها تردید نیست که جنبش بمصالح عمیق تر و در دست تری از منافع آنی خود می اندیشد و در این راه از بر خورد با واقعیتها ولو تلخ باشد ابائی نخواهد داشت .

پایان

بهار سال ۱۳۵۲ زینسان

حزب طبقه کارگر در ایران

اول - موقعیت جنبش کارگری و جریانهای مختلف آن در حال حاضر

در شرایطی که اختناق رژیم و سیستم پلیسی بسیار پیشرفته آن امکان ظهور و گسترش جنبش توده ای طبقه کارگر را غیر ممکن ساخته است و در غیاب یک سازمان انقلابی واحد که بتواند فرم و محتوای حزب طبقه کارگر را ارائه کند، جریانهای متشکلی که از عناصر پیشرو طبقه کارگر و روشنفکرانی که آیدئولوژی این طبقه را پذیرفته اند تشکیل شده، دچار تفرقه و پراکندگی هستند. این جریانها در حالیکه در برداشت های خود از مارکسیسم - لنینیسم و در مشی اختلاف دارند، مجموعاً نقش پیشاهنگ (Vanguard) طبقه کارگر را بعهده دارند.

شکست تاریخی حزب توده باعث شد که عناصر پیشرو طبقه کارگر به فعالیتهای پراکنده گروهی روی آورند. حزب توده علی‌رغم ضعفهای جدی و انحرافهای فاجعه آمیز این امتیاز را داشت که جنبش طبقه کارگر را در وطن ما در یک پروسه واحد رهبری میکرد. فعالیت گروهی که در یک مدت طولانی بصورت موثرترین فرم برای شکل جریانهای جنبش سیاسی طبقه کارگر شناخته شده بود باعث شد که جریانهای مختلفی در این جنبش بوجود بیاید. نتیجه این فعالیتهای اختلافاتی بود که در خط مشی و برداشتهای آیدئولوژیک از مارکسیسم - لنینیسم بروز کرده و در حال حاضر میتوان این جریانها را در چهار دسته طبقه بندی کرد.

اولیسن جریان، بقایای حزب توده است. جریانهای دیگر عبارتند از
رقبای حزب توده در خارج از کشور، گروهها و جریانهای مخالف حزب توده در
داخل کشور که بطور کلی به منوی سیاسی معتقدند و بالاخره جریانهای مارکسیست
لنینیست که به منوی مسلحانه اعتقاد داشته و در این راه فعالیت میکنند.

همی این جریانها مدعی اند که رسالت رهبری طبقه کارگر را بعهده دارند
و خود را پیشاهنگ این طبقه و یا بخشی از این پیشاهنگ بشمار میآورند. توجه
نکردن باین واقعیتها ما را از کوشش اصولی در راه رسیدن بوحده تدر جنبش
طبقه کارگر باز میدارد. اینک باختصار موقمیت هر دسته را جمع بندی
میکنیم:

۱ - موقمیت بقایای حزب توده

الف - حزب توده دارای يك گشته شناخته شده است. این گشته برای
او در چند زمینه امتیازاتی در بردارد. حزب توده مورد پذیرش دها حزب
کمونیست در جهان است و با آنها رابطه بین الطلی دارد. در راس ایسن
احزاب حزب کمونیست شوروی قرار دارد. این شناسائی امکاناتی در اختیار
حزب توده میگردد.

ب - جنبش کارگری که طی مدت نسبتا طولانی تحت رهبری این حزب قرار
داشته باعث شد که در ذهن کارگران قدیمی آگاه و توسط آنها در سطح محدودی
از کارگران جوان این حزب معروفیت داشته باشد. مردم نیز بطور کلی خاطراتی
از این حزب دارند. ماجراهای مختلف (مثل جریان تشکیلات تهران) و
ادامه کار رادیو پیک ایران این سوابق را یادآوری میکند. معدنک این خاطرات
در اغلب موارد بسود حزب توده نیست. مردم خاطره شکست حزب و بخصوص
خیانت رهبران سرشناس آنها بیاد دارند و این مغایر محبوبیت این حزب در بین
مردم است.

ج - حزب توده در خارج از کشور و بخصوص در اره های شرقی شبکهای از افراد
مهاجرین پناهنده داشته و مددی از دانشجویمان ایرانی مقیم اروپا را بسوی خود جلب
کرده است. حزب توده میتواند باتکای شوروی امکاناتی در جوار ایران مثلا در
عراق، برای تبلیغات بدست آورد. این امر بیشتر موکول به تشدید تضادهای

خارجی در ایران و تیره شدن مناسبات ایران و شوروی است .

د - پس از شکست مفضحانه تشکیلات تهران / حزب توده در داخل دارای نیروی متشکلی نیست و طرفداران غیر فعال پراکنده ای دارد . این طرفداران اصولاً از افراد قدیمی تشکیل شده اند که قادر بایفای نقش مبارزاتی نیستند .
ه - وابستگی حزب توده به سیاست شوروی که همچنان ادامه یافته است در شرایطی که بخاطر رابطه شوروی با رژیم مردم در مقابل شوروی موضع گرفتارند موجب بدبینی مردم به حزب توده شده و حتی شنوندگان صدای پیک ایران نیز همچنانکه شنوندگان "صدای ملی" افراد انگشت شمار بیش نیستند . حزب توده ناچار است نتایج وخیم وابستگی خود به شوروی را تحمل کند و حتی از داشتن یک سیاست تبلیغاتی مستقل و فعال برضد رژیم محروم بماند .

و - حزب توده فاقد یک استراتژی و تاکتیک انقلابی است و عمیقاً دچار اپورتونیسم می باشد . این حزب در دو ساله اخیر بتدریج موضع اپورتونیستی خود را در مقابل جنبش مسلحانه تصریح کرده و با دفاع از تاکتیکهای شکست خورده قبلی تحت عنوان "مشئ سیاسی" به جنبش مسلحانه حمله میکند . واقعیت اینست که حزب توده انتظار شرایط مکرراتیک را میکشد تا بتواند در آن بفعالیت بپردازد . در عین حال خود این حزب هیچ نقشی در ایجاد چنین شرایط دلخواهی برای خود ندارد . حزب توده خود را حزب تراز نوین طبقه کارگر ایران میداند و عنوان "حزب برادر" را وسیله ادامه حیات خود قرار داده است . در دو دهه اخیر ادامه حیات این حزب به میزان زیادی بستگی به شناسائی آن توسط حزب کمونیست شوروی داشته است . چنین است موقعیت کلی اولیسن و قدیمیترین مدعی پیشاهنگی طبقه کارگر ایران .

حزب مکررات کردستان که از سه دهه پیش تمایلات کمونیستی داشته و در گذشته متحد حزب توده بشمار میرفته ولی در حال حاضر مشئ مستقل و مشئی در پیش گرفته است . این حزب تحت تاثیر جنبش ملی خلق کرد در عراق و با تکیه بر ستمی که خلق کرد در ایران تحمل میکند زمینه مساعدی در کردستان ایران دارد . پایان جنگ در عراق و حل اختلافهای حزب مکررات کردستان عراق بسا دولت عراق که بمنزله تثبیت حقوق کردها در عراق است میتواند باعث تشدید

فعالیت حزب دمکرات کردستان ایران شود. موقعیت حزب دمکرات کردستان ایران از ویژگیهای مهمی برخوردار است که باعث میشود جنبش مسلحانه بآن توجه خاص نماید. معذالک این حزب در جنبش کارگری ایران و وحدت بخشیدن بآن به سبب همان ویژگیها دارای امکانات اندکی است.

۲ - موقعیت جریانهای مارکسیست - لنینیست رقیب حزب توده در خارج ایران

در حال حاضر سازمان ~~انقلابی~~ حزب توده، طوفان، کمونیستها و کارها و منضمین آنها، مهمترین جریانهای مارکسیست - لنینیست منضمین و جدا از حزب توده در خارج از کشورند. این جریانها عموماً طرفدار مشی حزب کمونیست چین در جنبش جهانی و دو جریان اول بدنباله روی بی چون و چرای سیاست خارجی جمهوری تودهای چین تبدیل شده اند.

موقعیت این جریانها بشرح زیر است. (۱)

الف - طی چند سال اخیر اختلافاتی که بر سر مشی در این جریانها بروز کرده آنها را به نیروهای کوچکتری تقسیم کرده است. این جریانها در حالیکه همه مدعی نقش پیمانهنگی طبقه کارگر هستند تلقی های مختلفی از خود و از مسئله حزب دارند که اساساً مربوط بسوابق هر یک از آنها میشود. مثلاً سازمان طوفان خود را ملزم به احیای حزب طبقه کارگر در ایران میدانند در حالیکه سازمان انقلابی انجمن حزب را وظیفه خود قرار داده است.

ب - بر سر مشی اختلافاتی بین آنها وجود دارد ولی عموماً مدافع " کار تودهای " و یا " کار دهقانی " تشکیل حزب طبقه کارگر در مرحله اول مبارزه و سرانجام اعتقاد کلی به مشی قهر آمیز یعنی قبضه کردن قدرت از طریق جنگ توده ای هستند.

ج - سازمان طوفان و سازمان انقلابی، کمونیستها و کارها امکانات چشمگیری در داخل ایران ندارند ولی شبکه هایی در خارج از کشور دارند. در داخل کفدراسیون دانشجویان ایرانی مقیم خارج از کشور این سازمانها فعالیت میکنند و با همکاری نیروهای جبهه ملی خارج از کشور بر ضد حزب توده مبارزه میکنند. هر چند با خارج شدن حزب توده از صحنه فعالیتهای کفدراسیون، تضاد و

مبارزه بین این سازمانها در درون کنگره راسیون تشدید شده است .
در داخل کشور عده ای از اعضای سازمان انقلابی فعالیت پراکنده یا
متمشکی دارند . تاکنون چند شبکه در رابطه با این سازمان تشکیل شده و دست
بفعالیت‌های پراکنده می‌زنند که از جانب پلیس کشف شدند . آخرین این شبکه‌ها
" سازمان رهائی بخش" است که بطور کلی تحت تاثیر مشی و روابط سازمان انقلابی
قرار داشت .

هـ - عقاید پروچینی این جریانها مدتها يك امتیاز برای آنها بشمار میرفت .
چهره ضد آمریکائی چین ، مخالفت آن با مشی شوروی که در کشورها بخصوص
بصورت رابطه با رژیم و تأیید ضمنی رژیم محکوم میشد و شعارهای حزب کمونیست چین
بمسود جنبش ضد امپریالیستی عامل عده این امتیاز بود . ولی در دو ساله اخیر
که از طرفی جنبش مسلحانه در سطح جامعه مطرح شده است و از طرف دیگر در
صحنه جهانی تضاد چین با آمریکا تعدیل شده و چین بسازمان ملل راه یافته
است به اعتبار چین آسیب رسیده و نقش چین در بحرانهای جهان (مشمل
بحران سودان و شبه قاره هند) در کاهش اعتبار چین بی تاثیر نبوده و لسی
مهمترین عامل در از بین بردن امتیاز جریانهای پروچینی برقراری رابطه سیاسی
بین رژیم و چین است . مسافرت درباریان به پکن ، تأیید مکرر یکن از مشسی
رژیم در مقابل شرکت‌های نفتی ، تأیید سیاست داخلی رژیم و تأیید ضمنی سیاست
میلیتاریستی شاه و نقش‌زندی او در منطقه ، تمایل به گسترش هرچه بیشتر رابطه
اقتصادی بین دو کشور و بالاخره بی اعتنائی به موقعیت جنبش انقلابی در ایران
و چشم پوشی در مقابل جنایت‌های رژیم ایران سیمائی را که جریانهای پروچینی از
چین تودهای در جنبش ساخته بودند تیره ساخته است و امید هائی را که در دل
این جریانها رشد کرده بودند به نومیدی بدل ساخته است . این موقعیت جدید
چین باعث سردرگمی در جریانهای طرفدار آن شده تاوان امتیازات قبلی را که
داشتند از آنان پس میگیرد .

و - شناخت اغلب این جریانها از جامعه ایران نادرست است . بر اساس
این شناخت نادرست و با برداشتهای لگیشهای از تجارب انقلاب چین ، این
جریانها فاقد يك استراتژی و تاکتیک انقلابی اند . دادن حق تقدم به تشکیل

حزب ، محاسبه اشتباه روی دهقانان ، تعیین تعداد عده جامعه بصورت تعداد خلق با نفوذ ایسم و امپریالیسم ، کمبود های اساسی این جریانها بشمار میروند .
ز- در چند سال اخیر به موازات حیثیت و اعتباری که جریانهای مارکسیست-لنینیست جنبش مسلحانه کسب کردند و بازای دهها شهید کمونیست که لکه ننگ زبونی و تسلیم رهبران حزب بوده را از دامن جنبش کارگری زدودند ، سازش و خیانت عده های از رهبران و افراد نخبه سازمان انقلابی ، اعتبار این جریانها را با خطر جدی روبرو ساخته است . از جمله این ضعفها باید از مصاحبه نیکخواه ، پارسا نژاد و لاشائی نام برد . تعداد شدید موضع رهبران و افراد نخبه جنبش مسلحانه با موضع این افراد در مقابل دشمن این ضعف را بسیار چشمگیر میسازد و زمینه را برای رشد این جریانها در داخل کشور نامساعد میسازد .

در مقایسه با اپورتونیسم حزب توده که باتکاه سوابق خود و رابطه با شوروی توانسته طی مدتی طولانی دوام بیاورد این جریانها در آینده تجزیه شده و توده های طرفدار آن ها به جنبش مسلحانه روی خواهند آورد .

۳- موقعیت جریانهای مخالف حزب توده در داخل که به مناسبات سیاسی اعتقاد دارند .

جریانهایی که زیر این دسته قرار میگیرند آنهایی هستند که پس از شکست حزب توده با همکاری انشعابیهای حزب توده بوجود آمدند و وظیفه خود را مبارزه با حزب توده قرار دادند . نمونه این جریانها "پروسه" ، "مارکسیست های آمریکائی" و "ساکا" است . این جریانها هر یک پهنائی خود را طبقه کارگر و یا پیش آهنگ این طبقه در ایران می شناختند . گروههایی که جدا از این دسته ، مستقل از حزب توده در سالهای ۳۵ تا ۴۲ تشکیل شده بود در دهه اول پس از کودتای ۲۸ مرداد از جریان خارج شدند . آخرین این گروهها "کمیته انقلابی" و "گروههای متحده" بودند .
بطور کلی این دسته گروهها موقعیت خود را از دست دادند و ماهیت آنها بقدر کافی برای جنبش روشن شده است . با آشکار شدن جنبش انقلابی

مسلحانه زمینه فعالیت برای این دسته جریانها از بین رفته است مگر آنکه دشمن طبق نقشه بخواهد جریانهای تازه‌ای برای همراه ساختن نیروهای بسیج شده ایجاد کند .

در حال حاضر محفل‌ها هستند و گروههای زیادی وجود دارند که طی دو سال اخیر ایجاد شده و رشد کرده‌اند . این جریانها گرچه مشی مسلحانه را نپذیرفته‌اند ولی به مشی دیگری نیز قائل نیستند . این جریانها زمینه مساعدی هستند که باید در جهت جنبش مسلحانه کاتالیزه شوند و برخورد جنبش با آنها اساسا با برخوردی که با جریانهای اپورتونیستی دارد متفاوت است .

ج - موقعیت جریانهای مارکسیست - لنینیست جنبش انقلابی مسلحانه

این جریانها در دهه اخیر به مثابه سنتز مبارزات گذشته جنبش کارگری و جنبش‌های رهایی بخش بوجود آمده و بیان کننده ضرورت‌های تاریخی‌ای هستند که در شرایط اختناق بیسابقه در مقابل جنبش انقلابی قرار گرفته است . اولین ویژگی این جریانها اینست که در زیر فشار روز افزون رژیم بوجود آمده و رشد کرده‌اند .

گروه سیاسی - نظامی نه بعنوان یک فرم دائمی بلکه بعنوان موثرترین فرم برای تشکیل عناصر پیشرو که ایدئولوژی کارگر را پذیرفته‌اند انتخاب شد . این گروه‌ها بر اساس ارزیابی دقیق موقعیت خود در مرحله تدارک نامی برای خود انتخاب نکردند و ادعای پیش‌آهنگی کل طبقه کارگر را نداشتند و هنوز نیز ندارند . این جریانها طی چند سال راه دشواری را طی کرده و سرانجام با رستخیز سياهگل در سطح جامعه موجودیت خود را اعلام کردند . فقط پس از درگیری خونین با رژیم بود که چریکهای فدائی خلق بخود اجازه دادند به مثابه بخشی از پیشاهنگ خلق با توده‌ها سخن بگویند .

علاوه بر چریکهای فدائی خلق چند گروه و تعداد بیشتری محفل و همسته‌های مارکسیست - لنینیستی در این چند سال مشی مسلحانه را پذیرفته‌اند در جهت تحقق

آن گام برداشته اند و بنا بر این مطلب فقط بر سر چریکهای فدائی خلق نیست.

چریکهای فدائی خلق بمثابة پیشروترین گروه در جریانهای مارکسیستی لنینیستی جنبش مسلحانه خط مشی خود را در رساله ها و بیانیه های مختلف اعلام کرده است. در حال حاضر استراتژی و تاکتیک چریکهای فدائی خلق پیشروترین و صحیح ترین استراتژی انقلابی جنبش بشمار میرود ولی این استراتژی باید در جریان عمل تکامل یافته ، نقش تاریخی خود را در جنبش انقلابی طبقه کارگر و جنبش رهایی بخش ایفا کند . موقعیت این جریانها در حال حاضر به شرح زیر است :

الف - در میان این جریانها چریکهای فدائی خلق توانسته بمثابة پیشروترین جریان اعتبار و حیثیت زیادی کسب کند . جریانهای دیگر مارکسیست - لنینیستی آماده اند تا در زیر پرچم چریکهای فدائی خلق متحد شوند . این پدیده های مثبت در جنبش کارگری و جنبش رهایی بخش بشمار میرود و مرهون خصوصیات مبارزاتی و ایدئولوژیک چریکهای فدائی خلق است . فداکاری ، جسارت و پایداری در بکار بستن تاکتیکهای مسلحانه و داشتن یک برنامه استراتژیک و تاکتیکی از جمله این خصوصیات بشمار میرود . ب - طیرغم نقش محوری چریکهای فدائی خلق و حیثیت و اعتبار این جریان ، هنوز موانع جدی در راه وحدت کامل جریانهای مارکسیست - لنینیستی در جنبش مسلحانه وجود دارد . این جریانها هنوز از وحدت کامل ایدئولوژیک ، استراتژیک و تاکتیکی برخوردار نیستند و بقایای بستگیها و تنگ نظری های گروهی از آنها رخت بر نبسته است . کوشش آگاهانه در راه رسیدن به چنین وحدتی از وظایف مهم هر یک از این جریانها بشمار میرود .

ج - در دو سال اخیر این جریانها در مبارزه با رژیم توانسته اند حمایت معنوی مردم را بخود جلب کنند و به بدبینی طبقه کارگر که ناشی از مازشهای گذشته جریانهای پیشرو با رژیم بوده است تا حدود زیادی غلبه کنند . روشنفکران انقلابی به سوی جنبش مسلحانه روی آورده اند و آثاری از گسترش جنبش در میان کارگران و دیگر قشرهای شهری دیده میشود .

د - طیرغم این نفوذ معنوی و کسب حیثیت در جامعه این جریانها نتوانسته اند نیروها آنها را که به جنبش روی آورده اند جذب کرده و سازمان دهند . محیط پلیسی و ترور فزاینده رژیم عامل اصلی کندی سازمان دهی این نیروهای تازه و استفاده از

آنها جهت رشد سریع جنبش مسلحانه بوده است. هر دو پرتو مبارزات دو ساله اخیر ایدئولوژی طبقه کارگر در پیوند با جنبش مسلحانه از حیثیت و اعتباریکه در دو دهه گذشته سابقه نداشته است، در جامعه برخوردار شده است.

این طرحی از موقعیت حاضر جریانهای وابسته به جنبش سیاسی طبقه کارگر ایران است. بررسی مسئله حزب بدون توجه جدی باین موقعیت غیر ممکن است. طرح مسئله حزب بدون توجه به شرایط خاص و صرفاً بر اساس اصول عام نمیتواند کوششی در راه رسیدن به چنین حزبی بشمار رود.

دوم - تشکیل حزب مقدم بر مبارزه با دشمن است یا نتیجه آن.

در طرح مسئله حزب باز مسئله قدیمی گاری و اسب به میان آمده است. در این مورد نیز کسانی پیدا شده اند که میخواهند گاری را جلو اسب ببندند. اینها کسانی هستند که مبارزه جدی و همه جانبه با دشمن را موقوف به ایجاد حزب طبقه کارگر کرده اند. ما معتقدیم حزب طراز نوین طبقه کارگر نمیتواند قبل از یک دوره مبارزه جدی با دشمن خلق و دشمن طبقه کارگر بوجود آید. ما معتقدیم حتی در شرایطی که آزادی های اجتماعی تا حدودی از جانب رژیم حمایت میشود احزابی که امکان موجودیت پیدا کرده اند علی رغم عناوین خود فاصله زیادی تا یک حزب طراز نوین طبقه کارگر داشته اند. در اثبات این مطلب سه نمونه تاریخی را ذکر میکنیم.

در روسیه حزب سوسیال دمکرات کارگری مدتها فاقه خصوصیات حزب واقعی طبقه کارگر بود. حزب طبقه کارگر بصورت حزب بلشویک از پیروان طولانی مبارزه با دشمن متولد شد. با همه اینها حزب سوسیال دمکرات تا پیش از ظهور حزب بلشویک نقش پیش آهنگی طبقه کارگر را بعهده داشت. ممکن است فکر کنیم در این مدت هنوز لنین خصوصیات حزب انقلابی طبقه کارگر را تعیین نکرده بود. این مطلب درست است ولی میبایست چرنا لنین تا سال ۱۹۰۳ یعنی هنگام کنگره دوم حزب ضرورت یک چنین حزبی را مطرح نکرده بود؟ زیرا فقط پس از رشد و گسترش جنبش سیاسی طبقه کارگر بود که ضرورت یک چنین حزبی احساس شد و مسئله حزب تبدیل به

مهمترین مسئله کنگره دوم شد . حال بیینیم پس از اعلام انترناسیونال سوم در سال ۱۹۱۹ که خصوصیات حزب طراز نوین طبقه کارگر تعیین شده بود احزابی که زیر همین نام بوجود آمدند تا چه حد واجد خصوصیات چنین حزبی بودند . نمونه دوم حزب کمونیست چین است . در سال ۱۹۲۱ در جمهوری کومین تانگ براساس اصل دوستی و همکاری کومین تانگ با دولت شوروی و جریانهای کارگری امکان تشکیل رسمی حزب و فعالیت عینی آن در منطقه تحت حاکمیت کومین تانگ بوجود آمد . حزب کمونیست در این سال با حضور یازده تن به نمایندگی هفتاد تن موجودیت خود را اعلام کرد . نمایندگان انترناسیونال نیز در جلسه تأسیس حزب شرکت کردند ولی این حزب گرچه نام حزب کمونیست را داشت برای رسیدن به محتوای واقعی حزب طراز نوین طبقه کارگر در چین نیازمند شرکت در فعالیتهای وسیعی بسود . حزب توانست رهبری طبقه کارگر را در شهرهای بزرگ جنوبی بدست بگیرد و پیروسهایی چون جنگ ضد فتووالی ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۷ را از سرگردانند . لازم بود با اپورتونیسیم راست به رهبری چین توسعه مبارزه شود و حزب از دنباله روی کومین تانگ خلاص گردد و سرانجام پس از مبارزه با اپورتونیسیم چپ به رهبری لی لی سان ، حزب خصوصیات انقلابی کامل و خط مشی صحیح را بدست میآورد . حزبی که راه پیمائسی بزرگ را بانجام رساند ، حزبی که جنگ ضد ژاپنی را رهبری کرد جز نام خود شباهتی به حزب ۱۹۲۱ نداشت .

باز میگردیم بایران . در سال ۱۹۲۱ حزب کمونیست ایران اعلام موجودیت کرد . این حزب علیرغم پذیرش ایدئولوژی کارگری فاصله زیادی تا محتوای واقعی حزب طراز نوین طبقه کارگر نداشت .

در سال بیست حزب توده با یک برنامه دموکراتیک کار خود را آغاز کرد . این حزب از شرایط آزاد استفاده کرد و بسرعت رشد یافت و با گسترش جنبش توده ای طبقه کارگر رهبری این جنبش را بدست گرفت ، نوسانهای چون جنبش آذربایجان و پانزدهم بهمن را از سرگردانند و مخفی شد . همه اینها زمینه هائی بود برای رشد حزب . اگر این حزب میتوانست علیرغم ضعفهایش بحران بزرگ پس از کودتا را از سر بگذراند ، اگر صفوف و رهبری آن تصفیه میشد و زیر ضربات سهمگین میتوانست به

حیات خود ادامه دهد ، میتواند تبدیل به يك حزب انقلابی شده محتوای حزب طرازنویین طبقه کارگرا را اشود . ولی چنانکه میدانیم این حزب از حرکت بازمانده ، متلاشی شد و جز بقایائی از آن نماند . حزب انقلابی طبقه کارگر بمثابة عالیترین نوع پیشاهنگ طبقه فقط میتواند به دنبال يك مبارزه طولانی و همه جانبه بوجود آید . آنها که میخواهند از طریق تشکیل گروه های سیاسی مخفی (چنانکه طی چندین سال در این راه کوشش بعمل میآید) حزب طبقه کارگر را تشکیل دهند به راستی میخواهند کاری را جلو اسب ببندند . چنین حزبی هرگز بهتر از حزب توده فعلی (و نه حزب توده در سالهای بیست تا ۳۲) نخواهد بود . گروه هایی در کشور ما دیده شده اند که پس از خستگی از عنوان گروه برای پنهان ساختن بی علی خود نام خود را به " سازمان " یا حزب تبدیل میکنند . مثلا مارکسیستهای آمریکائی نام " حزب کمونیست ایران " را بر خود گذاشته بودند و " ساکا " مخفف سازمان انقلابی کمونیستی ایران بود .

پس نظر ما روشن و صریح است . ما فقط در پیرائیک انقلابی میتوانیم شرایط لازم برای تشکیل حزب را فراهم سازیم . حزب در مرحله معنی از پروسه طولانی مبارزه بوجود میآید نه در آغاز آن .

سوم - آیا پیشاهنگ طبقه کارگر در همه شرایط الزاما بصورت حزب است ؟

قبلا یاد آور شدیم که پیشاهنگ طبقه کارگر در هر شرایطی الزاما فرم تکامل یافته حزب را نخواهد داشت . این هم در گذشته و هم در حال صادق است . گروه ها و سازمانهای سیاسی - نظامی مارکسیست - لنینیست در شرایط حاضر میتوانند برای يك مرحله از مبارزه پیشاهنگ طبقه کارگر بشمار روند . نه فقط امروز که این جریانها بخشی از پیشاهنگ طبقه کارگر بشمار میروند بلکه در فردا نیز که این جریانها به وحدت رسیده و دیگر جریانهای جنبش کارگری را در جهت مشی خود کانالیزه خواهند کرد و در نتیجه جنبش انقلابی طبقه کارگر از وحدت نسبی برخوردار خواهد شد ، هنوز این احتمال وجود دارد که پیشاهنگ طبقه کارگر بصورت حزب را بخود نگمرد .

تفاوت عمده چنین پیشاهنگی با " حزب طبقه کارگر " اولاً در ادغام ارتش آزاد بیخشی یا نیروی نظامی در سازمان سیاسی قرار دارد . باین معنی که در غیاب حزب، ارتش از سازمان سیاسی جدا نیست و مبارزه جنبه یک جبهه اساساً نظامی را دارد . ثانیاً این جبهه سیاسی - نظامی با جریانهای سیاسی و جنبشهای سیاسی و اقتصادی وحدت سازمانی ندارد . بدیهی است تفاوتهای دیگری نیز در نحوه عمل و وظایف و سازمان دهی بین آنها وجود خواهد داشت . در شرایط حاضر این یک فرضیه است و مثل همیشه تحقق آن موکول به رشد جریانهای فعلی و پیاده شدن این فرضیه در عمل است .

طرح این مسائل ناشی از تجاربست که اهمیت مسئله حزب را برای ما مسجل میسازد و الا آسان میتوان از مسئله حزب بطور کلی حرف زد و اعلام کرد که ما طرفدار تشکیل حزب طبقه کارگر در اولین موقعیتی که شرایط مبارزه آنرا ممکن و ضروری گرداند هستیم . اینک ما به این مسئله میپردازیم که :

آیا حزب طبقه کارگر در همه شرایط خصوصیات واحدی دارد ؟

اینجا دیگر بحث بر سر پیشاهنگ طبقه کارگر که میتواند اشکال مختلفی داشته باشد نیست . بحث بر سر اینست که حزب طبقه کارگر یعنی تکامل یافته ترین فرم پیشاهنگ طبقه کارگر در همه شرایط فرم و محتوای واحدی دارد یا نه ؟ در اینجا میخواهیم خصوصیات چنین حزبی را در جریان جنبش انقلابی حاضر و در آینده آن بررسی کنیم .

تحلیل جنبش جهانی طبقه کارگر نشان میدهد که احزاب طبقه کارگر

در شرایط مختلف فرم های مختلفی را برگزیده اند و وظایف آنها بسته به خصوصیات مبارزه ای که بر عهده داشته اند تعیین شده است . به عبارت دیگر فرم و محتوای حزب طبقه کارگر در همه شرایط امر واحدی نیست . مثلاً حزب بلشویک در جریان انقلاب ۷ - ۱۹۰۵ وظایف انقلابی نظامی بمعهد گرفت و پس از شکست انقلاب ناچار شد سازمان وسیع خود را تبدیل به شبکه های بسیار فشرده با کیفیتی عالی کند . در جنگ جهانی اول کمیته های حزبی در ارتش نفوذ کرد و در خطوط جبهه گسترش یافت . پس از پیروزی انقلاب اکثر حزب سازمان و وظایف

متفاوتی را خود گرفت، و در تمام این مدت حزب همچنان حزب لنینی طبقه کارگر بود .
احزاب کمونیست در تمام کشورها چنین درگونیهای را از سر گذرانده اند .
نمونه ها بسیار است . میتوان به حزب کمونیست فرانسه قبل از اشغال فرانسه توسط
هیتلرها و در مدت اشغال اشاره کرد .

نه فقط يك حزب در موقعیتهای مختلف فرم و محتوای مختلفی بخود میگیرد
بلکه احزاب طبقه کارگر در کشورهای مختلف ویژگیهای مخصوص بخود دارند . مثلاً
حزب کمونیست ویتنام شمالی با حزب کمونیست آلبانی از نظر فرم ، ترکیب اجتماعی و
وظایف و اختلافاهای چشمگیری دارد در حالیکه هر دو قدرت را در دست دارند . حزب
کمونیست در برزیل ، کامبوج و عراق تفاوتیهای بسیاری دارد .

ما معتقدیم حزب طبقه کارگر در شرایط کشور ما وظایف خاص و فرم خاص خود
را خواهد داشت . مهمترین خصیصه این حزب خصلت نظامی آن خواهد بود .
مهمترین وظیفه این حزب آماده ساختن توده ها برای يك انقلاب قهرآمیز است .
لنین که واضح خصوصیات حزب طراز نوین طبقه کارگر است به وظایف حزب در رهبری
نظامی توده ها عمیقاً توجه داشت . حتی در شرایط مبارزه سیاسی لنین تأکید میکرد
که :

"آماده کردن روانی توده ها به قهر انقلابی یکی از وظایف حزب کمونیست است ."
حزب طبقه کارگر موظف است کارگران و روشنفکران انقلابی را آماده برخورد نظامی
قطعی با دشمن کند . هنگامیکه ارتش و پلیس ضد خلقی با آخرین تکلیف و تجارب
ضد انقلابی مجهز است چگونه حزب طبقه کارگر میتواند خود را به کار سیاسی محدود
سازد ؟ انگلس میگوید : "طبقات مسلط که ملاحها را تکمیل میکنند و به ارتشهای خود
روشهای نوین جنگ را میآموزند ، سطح خشونت را تعیین میکنند . احزاب انقلابی اگر
میخواهند پیروز شوند باید از این سطح فراتر روند ." ما در شرایط حاضر عمیقاً به
خشونت و قهر ضد انقلابی رژیم اعتقاد داریم و به همین جهت مبارزه
مسلحانه را تأکید اساسی خود قرار داده ایم . رشد و گسترش این مبارزه ایجاب
میکند حزب طبقه کارگر در آینده بیش از هر چیز خصوصیات يك ستاد سیاسی - نظامی را
دارا باشد تا يك سازمان سیاسی و اداری را . مهمترین وظیفه چنین سازماندهی

ارتش آزاد بیخس و رهبری جنگ توده ای خواهد بود . اکثریت کادرهای این حزب افراد و فرماندهان ارتش آزاد بیخس خواهند بود . این حزب سازمانی جدا از ارتش خواهد داشت . در واحد های ارتش عناصر غیر حزبی میتوانند به فرماندهی عناصر حزبی برسند ولی فرماندهی و رهبری کل ارتش در هر حال در دست حزب خواهد بود . مهمترین وظایف چنان حزبی صرفنظر از سازماندهی ارتش و رهبری نیروهای مسلح عبارت خواهد بود از :

- الف - رهبری فعالیتهای سیاسی در جهت جنگ توده ای و به مثابه جبهه دومی برای این جنگ و زمینه دایمی برای تدارک نیرو و نیازهای جنگ توده ای . با یمن ترتیب احتمالی از کادرهای حزب وظایف غیر نظامی بر عهده خواهند داشت .
- ب - اداره تبلیغات سیاسی در سطح وسیع در بین توده ها و در سطح بین المللی .
- ج - جلب نیروها و جریانهای غیر کارگری بسوی انقلاب ، تأمین وحدت با آنها در چارچوب یک جبهه متحد آزاد بیخس و رهبری جناح سیاسی چنین جبهه ای .
- د - تربیت ایدئولوژیک کادرهای نظامی و سیاسی خود ، تجدید تربیت نیروها و عناصر غیر کارگری که به صفوف حزب و ارتش راه مییابند در جهت کنترل خصوصیات ایدئولوژیک حزب و تعیین مسیر انقلاب .

پیش آهنگ انقلابی طبقه کارگر قبل از رسیدن به چنین مرحله تکامل یافته ای بخش مهمی از این وظایف را به عهده خواهد گرفت . فقط باین شرط است که این پیشاهنگ میتواند در مرحله معینی به حزب طراز نوین طبقه کارگر تبدیل شود .

چهارم - عده ترین شرایط تشکیل چنین حزبی در آینده کدام است ؟

برای تشکیل حزبی که وظیفه رهبری مبارزات سیاسی - نظامی را با ابعاد توده ای بعهده دارد شرایط زیر لازمست :

- الف - جریانهای موجود وابسته به جنبش طبقه کارگر در جهت یک استراتژی و تاکتیک انقلابی باید هدایت شوند . در نتیجه جنبش انقلابی طبقه کارگر باید از وحدت نسبی برخوردار شده و جریانهای اپورتونیست منفرد گردند .
- ب - میبایست توده ها به مبارزه روی آورده و این جریان واحد مارکسیست - لنینیستی

از حمایت نیروهای پیشرو توده برخوردار گردد . باید کارگران و دیگر زحمتکشان شهر و ده که نقش آگاهانه پیشرو دارند همراه روشنفکران انقلابی عداً از این جریان حمایت کرده آنرا نمایند و سیاسی خود تلقی کنند . این حمایت از طریق پیوستن به صفوف پیشاهنگ و کمک و حمایت مادی از جریان انقلابی ظاهر میگردد .

در چنین شرایطی وجود جنبشهای وسیع خود انگیختهی طبقه کارگر و حرکات تودمائی اقتصادی این طبقه الزام آور نیست و وجود و تأیید این جریانها شرط لازم تحقق حزب طبقه کارگر نخواهد بود زیرا در شرایطیکه جو کشور نظامی شده است جنبشهای تودمائی اساساً بصورت حرکت نظامی ظاهر میگردد و طبقه کارگر قدرت خود را از طریق پیشاهنگ انقلابی خود و ارتش توده ای اعمال میکند نه از طریق اعتصابهای وسیع کارگری . در حقیقت جنبشهای وسیع و زنجیرمائی اقتصادی و سیاسی زحمتکشان شهری و در رأس آنها طبقه کارگر فقط در شرایط مکرر سیاسی بورژوازی و ایلکوههای عقب مانده آنها یعنی در شرایطیکه حقوق اساسی و آزادیهای اجتماعی کم و بین از جانب رژیم رعایت میگردد (مثل شرایط سالهای ۳۲۰ تا ۳۲۲) آشکار شده و گسترش مییابد . بنا بر این در آینده نباید انتظار امواج پیاپی و وسیع جنبشهای اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر را داشته باشیم مگر آنکه فرض کنیم رژیم در موقعیت خاص در مقابل جنبش مسلحانه عقب نشینی کرده به شرایطی نیمه دمکراتیک تن در دهد . در حال حاضر امکان چنین فرضی بسیار بعید و غیر محتمل است .

برای رسیدن باین شرایط در حال حاضر لازم است قدمهای زیر برداشته

شود :

الف - باید جریانهای مارکسیست - لنینیست جنبش مسلحانه از رشد کمی و کیفی چشمگیری برخوردار شده و نقش تعیین کننده ای در حیات سیاسی جامعه پیدا کرده باشند .

ب - جریانهای عده سیاسی - صنفی مارکسیست - لنینیست رهبری این پیشاهنگ را پذیرفته تاکنیکهای خود را تابع مشی عمومی آن کنند . ما معتقدیم این شرایط فقط در جریان عمل ایجاد خواهد شد . معذالک این اعتقاد موجب نمیشود که امر

حزب را بحال خود واگداریم. جریانهای مارکسیست - لنینیست باید قدم بقدم
و پیگیرانه راه رسیدن به حزب را بپیمایند.

ما بعنوان اولین قدم در این راه روی نقش استراتژیک چریکهای فدائی خلق
به مثابه پیشروترین جریان انقلابی مارکسیست - لنینیستی حاضر تاکید میکنیم.
ما معتقدیم در حلقه نخست گمیه جریانها، هسته ها و عناصر مارکسیست - لنینیست
که مشی مسلحانه را پذیرفته اند در زیر پرچم چریکهای فدائی خلق متحد شوند.
باید چریکهای فدائی خلق تبدیل به جریان عمومی مارکسیست - لنینیستی در جنبش
مسلحانه شود.

چریکهای فدائی خلق برای ایفای نقش استراتژیک خود باید به پشت جبهه
مطمئن دست یابند. این پشت جبهه کمک میکند تا وحدت جریانهای موجود آسانتر
تأمین شده و امکان جذب نیروهائی که در دو سال اخیر بسوی جنبش مسلحانه
روی آورده اند افزایش یابد. برداشتن قدمهای بعدی در گرو برداشتن این قدمهای
نخست است. پس از آن نوبت به کانالیزه کردن دیگر جریانهای وابسته به جنبش
کارگری در جهت مشی انقلابی و رسیدن به پیشاهنگ گل جنبش فرا میرسد.

پایان

بهار سال ۱۳۵۲ - زندان

برای روشن شدن بیشتر مطلب در این زمینه ، مختصراً به علل ، نحوه تشکیل و سیر تاریخی این جریانها می پردازیم : (۱۹ بهمن تشریخ)
اثرات رشد تضاد های درونی حزب توده ، در خارج از کشور ، موجب انشعاب بخشی از فعالین حزب و سلب اعتماد هواداران از رهبری حزب گردید . گذشته از عده ای که مایوس از مبارزه کناره نشینی را برگزیدند ، بخش عده ای از انشعابیون به فعالیت های جدیدی پرداختند که چندی بعد خود را از لحاظ تشکیلاتی بنام " سازمان انقلابی حزب توده " معرفی کردند .
مرز بندی اولیه انشعابیون با رهبری حزب توده بطور عمده در نکات زیرین خلاصه می شود :

- (۱) - ارزیابی اوضاع اجتماعی ایران : انشعابیون بر خلاف رهبری حزب توده بوجود شرائط عینی انقلابی در ایران معتقد بودند .
- (۲) - موضع گیری نسبت به اتحاد شوروی : انشعابیون با اطاعت کورکورانه رهبری حزب توده از اتحاد شوروی مخالف بودند . بویژه اینکه سیاست حزب کمونیست و دولت شوروی نسبت به ایران بارها ، باعث گمراهی جنبش کارگری و جنبش انقلابی ایران و از دست رفتن فرصت های بسیار مساعد تاریخی و انقلابی گردیده است . ولی رهبری حزب توده که موجودیت خود را وابسته به اتحاد شوروی می دانست نمی توانست موضع انقلابی و کمونیستی مستقل از شوروی و بر اساس مصالح انقلاب ایران اتخاذ کند .
- (۳) - اختلاف بر سر ایجاد رهبری واقعی انقلابی : انشعابیون معتقد بودند که رهبری واقعی فقط در ایران می تواند موجودیت پیدا کند و رهبران حزب توده باید در جهت انتقال خود به ایران کوشش کنند و یا اینکه با انتقال رهبری به مبارزان حزبی داخل موافقت نمایند . ولی رهبری که مقامات حزب راهی ازلی و ابدی خود می دانست و حاضر نبود موجودیت خود را نیز به مخاطره بیاورد ، بر رهبری خارج از کشور ساجت می کرد .
- (۴) - اختلاف بر سر شیوه مبارزه : انشعابیون معتقد بودند که شرائط برای دست زدن به عمل قهرآمیز و ترویج مبارزه مسلحانه آماده است حال آنکه رهبری

حزب همان شیوه های سازماندهی محفلی و مبارزه صالمت آمیز ، جهت خوا -
ستهای دمکراتیک ، را در دستور روز قرار می داد .

این اصول مورد اختلاف ، زمانی حالت قطعی و جدی به خود می گیرد
که مبارزه ایدئولوژیک حزب کمونیست چین علیه اتحاد شوروی ، در سطح
جهانی ، آشکار می شود . انشعابین با اتکا به امکانات و پشتیبانی
چین توده ای انشعاب و ایجاد سازمان دیگر را عملی می کنند .

اگر چه رسیدن به چنین اصولی گاهی با ارزش به جلو ، و انشعاب از
حزب توده به حق بود لکن انشعابین عطرکرد اپورتونیسیم حزب توده را بطور
دقیق نشانخته و نتوانستند بطور جدی - چه در خارج خود و چه در درون
خود - با آن مبارزه کنند . عدم شناخت جامعه ایران و قانونمندیهای آن ،
غرق شدن در تئوری و الگوسازی ، عدم پیگیری در مبارزه ، معیار هسلای
ضعیف عضوگیری و بالاخره محدود ماندن به محیط روشنفکری و محلی همگی
موجب شد تا همان اپورتونیسیم مزمن حزب توده بر این سازمان نیز مسلط شود .
فراکسیونیسیم ، رفیق بازی ، توطئه گری برای خنثی کردن نظرات مخالف و حرص
مقامات رهبری ، تضادهای درونی سازمان را تشدید کرد . بزودی این سازمان
هم ، در عمل ، دچار همان بن بستهای حزب مادر شد .

این سازمان علیرغم اینکه شعار انقلاب مسلحانه را طرح می کرد ، لکن بر
خودش نسبت بدان دقیقاً مکانیکی بود . بین دستاوردهای انقلاب چین
و کوبا گنج و صبهوت مانده بود . در مرز بندی بین قوانین عام و ویژه گیهای
این انقلابها عاجز مانده بود . درک نمی کرد که تجربیات انقلابات دیگر
تنها در سهائی است برای انقلابین نه الگویی برای انطباق بر جامعه ایران .
بطور کلی در زمینه های تشکیلاتی ، سیاسی ، ایدئولوژیکی و مبارزاتی
دچار همان انحرافات اپورتونیستی حزب توده شد که در زیر بطور اختصار بانها
اشاره می کنیم .

(۱) - در زمینه تشکیلاتی :

الف - ترکیب اعضا : با اینکه حدود ده سال از پایه گذاری " سازمان
انقلابی حزب توده " می گذرد . هنوز قادر نشده از محدوده محفلهای
روشنفکری خارج شود . خود را از خارج به درون کشور منتقل کرده و با طبقه

کارگرایان ارتباط برقرار کند. در نتیجه دچار آنچنان خرده کاری محفلی وجدائی از توده ها شده، که حزب توده در بدترین شرایط بریدگی از جامعه ایران، بدان دچار نشده بود.

ب- رهبری: رهبری این سازمان نه تنها نتوانست نمونه مثبتی در مقابل نمونه منفی رهبری حزب توده باشد بلکه عملاً بدتر از رهبری حزب توده از کار در آمد. این رهبری اصولاً نطفه اش در خارج بسته شد و در خارج نیز مستاد خود را مستقر کرد و باقی ماند و اکثر آنها در همان خارج فاسد شده، راه ارتداد را پیشه کردند و تعدادی هم که "جرات" کرده به ایران رفتند، به طرز وحشتناکی به باطلاق زیونی و خیانت در غلطیدند.

ج - فراکسیونبیم: شیوه برخورد گروهی، رفیق بازی، توطئه گری برای اشغال مقامات مسئول سازمان و تقسیم آن بین نزدیکان خود، عدم رعایت اصول سانترالیسم دموکراتیک در سازمان، فقدان برخورد جدی درون سازمانی و بالاخره تصمیم های فعال مایشائی، شیوه های غالب در رهبری و روابط درون سازمانی بوده است. نمونه: آوردن قاسمی، فروزن و سفائی و اخراج برق آسای آن ها، که بطور عمده علت آن اختلاف بر سر اشغال مقامات مسئول این سازمان بوده است و بس. نتیجه این شیوه ها بارها موجب تجزیه این سازمان گردیده است.

د - جلب افراد: بدون اینکه به ریشه طبقاتی افراد، سبک زندگی، تفکر اجتماع، تجربه مبارزاتی و درجه فداکاری آنها دقت شود، افراد را تنها در رابطه مخالفت با حزب توده، مخالفت با اتحاد شوروی و جانبداری سطحی از چین توده ای به سازمان می پذیرد. حتی کسانی را که چنین مشخصات حد اقل را نداشته باشند در قلب خود جای می دهند. نتیجه آنکه در عرصه تشکیلاتی گندایی بدتر از حزب توده را بوجود آوردند.

(۲) - در زمینه سیاسی:

این سازمان قبل از آنکه از جامعه ایران، مسائل و ویژه گیهایش، شناخت مشخص و عینی داشته باشد، الگویی را انتخاب می کند و با انتظار فراهم آمدن زمینه و امکان پیاده کردن این الگومی نشیند. سر نوشت این شناخت مکانیکی

چنین تجسم می یابد .

الف - ساخت اقتصادی - اجتماعی جامعه : بدون توجه به تغییرات اخیر جامعه ایران و با گمان باینکه فتوایسم پایگاه عمده امپریالیسم است . جامعه ایران را بطور عمده فتووالی می داند . تغییر تاکتیک و عملکرد امپریالیسم را در انتقال استعمار کهنه به نوبه حساب نمی آورد . مناسبات سرمایه داری وابسته که بطرز وسیعی در پروسه های تولیدی جامعه رشد کرده است و شیوه مسلط تولید را در جامعه مآ تشکیل می دهد ندیده لکن بقایای پراکنده و روبنابودی شیوه تولید فتووالی را به کل جامعه تعمیم می دهد .

ب - اصل قرارداد مبارزه علیه شوروی و عمده کردن آن در عمل : بدون توجه جدی به تضادهای جامعه ایران و بدون ارزیابی نقش امپریا - لیستهای جهانی ، بسرکردگی امریکا در ایران و منطقه ، بطور خیالی نقش اتحاد شوروی را بعنوان خطر عمده ، قطب ادبی کند و مبارزه عمده خود را علیه این دولت انجام می دهد بطوریکه به خطر دشمنان اصلی خلق های ایران کم بهاء می دهد .

ج - برخورد به حزب توده : تحت توجهات فرضی ، خطر بالقوه حزب توده ، مبارزه علیه این حزب را عمده کرده و خطر بالفعل رژیم وابسته به امپریا لیسم شاه را ناچیزی شمرد . باین ترتیب مبارزه علیه حزب توده را مطلق می سازد .

د - مبارزه علیه رژیم شاه : بدون درک مرحله استراتژیک انقلاب ایران ، مسئله سرنگون کردن رژیم را جدی نمی گیرد و فعالیتهای تبلیغی و ترویجی خود را جهت نفی انقلابی این رژیم قرار نمی دهد . تمام تلاش خود را صرف مبارزه علیه جریانهای ضد رژیم و تخطئه جنبش انقلابی مسلحانه ایران می نماید .

ه - برخورد به چین توده ای : برخورد سازمان انقلابی به چین توده ای بر اساس موازین مارکسیسم - لنینیسم نبوده و تنها بر اساس اطاعت یکجانبه از سیاست خارجی جمهوری چین توده ای بنا می شود . این برداشت ضحربه جا بجا کردن تضادهای عمده و غیر عمده جامعه ایران و مخدوش کردن هدفهای اساسی انقلاب ایران می گردد . این اطاعت

بنده وار و یکجانبه از سیاست خارجی چین تکرار اطاعت کور کورانه حزب توده است نسبت به سیاست خارجی اتحاد شوروی .
(۳) - در زمینه ایدئولوژیکی :

این سازمان به جای ملاک قرار دادن ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی ، استراتژی انقلاب جوامع دیگر را مطلق می کند . غالبی انفرادی و بی تأیید می کند . کاربردش را بدون رابطه با شرایط زمان و مکان ، درجه تکامل نیروهای تولیدی و تناسب مبارزات طبقاتی جامعه مورد برخورد متعصبانه قرار می دهد .
(۴) - شیوه مبارزه :

مبارزه مسالمت آمیز را برای دورانی از نبرد طبقاتی مطلق می کند . شیوه قهرآمیز مبارزه را قبل از ایجاد حزب ، قبل از آماده بودن شرایط برای جنگ خلق و قبل از دخالت مستقیم توده ها در مبارزه انقلابی ، نادرست می داند و به بهانه مطلق نکردن شیوه قهرآمیز تمام امکانات قهرآمیز مبارزه را رد کرده و تنها کار سیاسی صرف را طرح می کند . این نحوه برخورد ، شرط موفقیت تدارک انقلاب را مبارزه مسالمت آمیز قطعا می کند .
(۵) - مسئله حزب طبقه کارگر :

الف - ایجاد حزب : سازمان انقلابی از مسئله حزب نیز درکی مکانیکی دارد . در حالیکه دم از اهمیت وجود آن می زند و بطور تصوری نقش آنرا در پروسه هدایت انقلاب می بیند ، لکن در پاسخ به مسئله اساسی ، چگونگی شرایط تحقق آن ، چه در تئوری و چه در عمل ناتوان و عاجز می ماند ، امروز دیگر سخن از اهمیت وجود حزب راندن پاسخی جدی به مسئله حاد جنبش ، یعنی سازماندهی عظیمی پیشرو انقلابی طبقه کارگر نمی باشد . مسئله بر سر آنست که از چه طریق می توان سازمان پیشرو را بوجود آورد ، از طریق سیاسی صرف و بیوند آن با جنبش خود به خودی فرضی کارگران آنهم در شرایطی که استبداد شاه با خشن ترین وجهی هر جنبش مخالف را به چارمنگ می کشد .

یا اینکه با شیوه قهرآمیز مبارزه و تبلیغ سلحسانه همراه با ترویج انقلابی . این مبارزه سلحسانه است که رابطه پیشرو را با طبقه کارگر برقرار کرده آنرا به مبارزه انقلابی جلب می کند . و از این طریق است که زمینه عملی تشکیل سازمان پیش آهنگ طبقه کارگر فراهم می آید .

ب - چگونگی تشکیلات پیشرو انقلابی : سازمان انقلابی نه تنها در شیوه ایجاد سازمان پیشرو بلکه در نحوه برخورد به تشکیلات آن نیز همان برداشتی را دارد که اپورتونیستهای حزب توده داشته و دارند . سازمان انقلابی از تشکیلات پیشرو چیزی جز تشکیلات صرفاً سیاسی نمی فهمد . که برای مدتی طولانی مبارزات سیاسی را در حد تبلیغ و ترویج و افشاکاری های گوناگون محدود می سازد . تجربیات انقلابی جنبش کمونیستی در شرایط تسلط دیکتاتوری فاشیستی می آموزد که مختصات یک سازمان پیشرو انقلابی و شیوه و حوزه عمل آن باید با به حساب آوردن دشمن انهدام گر ، بنا شود . این چه در ضمن ایجادش و چه در پروسه رشد خود باید نه تنها در زمینه سیاسی بلکه در زمینه نظامی خود را بسازد . این سازمان ضمن عمل سیاسی - نظامی است که می تواند بر دشواریهای شرایط فاشیستی غلبه کرده و در رشد خود سرانجام وظایف تاریخی اش را انجام دهد .

(۶) - تقلید مکانیکی تاکتیک :

سازمان انقلابی بدون شناخت جامعه ایران ، شرایط اجتماعی ، درجه تکامل نیروهای تولیدی ، تناسب نیروهای ضخاصم خلقی و ضد خلقی ، جنبه های متفاوت این نیروها ، موقعیت نیروهای پرولتری و دهقانی ، موقعیت شهری و روستایی و بالاخره مرحله استراتژیک مبارزه ، از همان آغاز ، با تقلید الگووار انقلاب چین ، آغاز مبارزه سلحسانه را در دهات طرح می کند . مبارزه ای که منجر به محاصره شهرها از طریق دهات می گردد . حال آنکه عواطف جامعه ایران را از جامعه چین متمایز می کند . در زیر خلاصه ای از این وجوه تمایز دو جامعه - جامعه فعلی ایران و چین قبل از انقلاب - را بر می شمیریم .

۱ - در جامعه چین تمرکز قدرت موجود نبود و فئودالها و دیکتاتورهای محلی هر کدام برای خود تفنگدارهای محلی داشتند . حال آنکه ایران در

زیر سیطره حکومت صلیتاریزه شده متمرکز قرار دارد. نه تنها چنان قدرت - های خود مختار محلی وجود ندارد بلکه فرماندهان نیروهای قهری نیز برای مدت طولانی در پست و مقام خود باقی نمی مانند.

۲ - دهات چین پر جمعیت و بهم پیوسته بود و همچنین از لحاظ اقتصادی ارتباطی و موقعیت جغرافیائی، شهرها را در محاصره داشتند. حال آنکه در ایران دهات اکثر "در گروههای کم جمعیت و کوچک و دور از شهرها شکل گرفته اند و ارتباط بین آنها مشکل است. اینها همه آزادی عمل نیروهای دشمن را در دهات ایران بسیار آسانتر از چین قبل از انقلاب می کند.

۳ - آگاهی سیاسی و آمادگی توده دهقان ایرانی برای مبارزه مسلحانه انقلابی، پیوسته در شرایطی که هنوز مبارزات انقلابی اوج و نفوذ چشمگیری بخود نگرفته است، کافی نیست. توده دهقان در آغاز نه بطور مستقیم در مبارزه انقلابی شرکت می کند و نه باندازه لازم از آن حمایت می کند. بنابراین محدود کردن مقررات مبارزه انقلابی به امکانات دهات همان تعلیق به محال کردن این مبارزه است. باید مختصات تاریخی، فقدان کار سیاسی در دهات ایران را به حساب آورد. در چین در همان آغاز مبارزات حزب کمونیست چین - شورشهای دهقانی بوجود آمد و حزب کمونیست چین با اهمیت نقش دهقانان در انقلاب بزودی آگاهی یافت و نه تنها کار سیاسی خود را به میان دهقانان منتقل کرد بلکه بزودی عده فعالیت خود را نیز متوجه عرصه های روستا نمود. در ایران در ضمن توجه به دهات باید فعالیت عده پیشرو انقلابی در آغاز متوجه شهرها و پرولتاریای ایران گردیده و سپس بر پایه امکانات توسعه یافته مبارزه انقلابی پایگاههایی در روستا بوجود آورد تا زمینه پیوستن توده و انتقال عده به روستا فراهم شود. باید توجه داشت که مبارزه شهر و رابطه آن با ده در تمام پروسه انقلاب باید حفظ گردد.

این بود خلاصه ای از اختلافات سازمان انقلابی با رهبری حزب توده و انحرافات این سازمان از منی انقلابی در پروسه زندگی خود در خارج. همان طور که مختصراً اشاره رفت سازمان انقلابی گرچه تجسم دهنده شورش بحق عناصر فعال حزب توده در خارج از کشور علیه رهبری حزب توده بود. لکن به علت نداشتن و شناخت دقیق از جامعه ایران و قانونتندیهای تکامل آن عدم شناخت

دقیق اپورتونیسیم حزب توده و ناتوانی در تعیین ضمی انقلابی در مقابل ضمی سازشکارانه حزب توده، اپورتونیسیم کهنه بشک نو بر سازمان مسلط شد و کم و بیش از آن همان تراوید که حزب توده در طول تاریخ طولانی حیات خود دچار آن بود. اکنون این سازمان فقط دارای محافل چند در بین دانشجویان خارج است و روز بروز مواضعش نسبت به جنبش انقلابی ایران به اتناگونیسیم بازارتسری نزدیک می شود. بهمین دلیل و بدلیل تناقضات و تضادهائی که سازمان در درون دارد روز بروز منفرد تر، حتی بین محافل روشنفکری و دانشجویی خارج کشوری شود.

سازمان توفان :

تضادهای درونی رهبری سازمان انقلابی و که بطور عمده بر سر تقسیم مقامات مسئولیت دار رهبری بود، منجر به اخراج اعضا " کمیته مرکزی حزب توده، یعنی قاسمی، فروتن و سخائی، از این سازمان شد. بعدها باین اخراج توجیه سیاسی و ایدئولوژیکی اراستند که گویا این سه نفر و بویژه قاسمی و فروتن از برخورد انتقادی بگذشته خود ابا" میگردند و میخواستند تماسهای افقی با رفقای سازمان برقرار کنند. بهر حال انفجار تضادهای درونی رهبری سازمان انقلابی در این اخراج شکل خارجی یافت که منجر به پدید آمدن سازمان توفان گردید.

بررسی اسناد این سازمان چیزی بجز همان خط ضمی سازمان انقلابی را در تمام زمینه ها - بطوریکه شرح آن فوقاً رفت و ما برای احتراز کلام بآن نمی پردازیم - نشان نمی دهد. اختلاف این دو سازمان در حرف است نه در عمل سازمان توفان هم مثل سازمان انقلابی ادامه دهنده همان راه اپورتونیستی رهبری حزب توده در شکل نوین است. جمع بندی این سازمان نسبت به محتوی حزب مبارزه مسلحانه، سیاست خارجی چین، قدرت فرضی خارجی و حزب توده و اتحاد شوروی همانند سازمان انقلابی است. با این تفاوت که گرایش این سازمان بیشتر به آلبانی است تا به چین. اختلاف سازمان توفان با انقلابی بیشتر تکنیکی و کمی است تا اساسی و کیفی. تا حدی که یک حرف از دودمان مختلف بیرون میاید. هر دو فرزندان یک مادرند. بی جهت نیست که اینجا و آنجا گرایش - هائی جهت بهم آئی و تشریک مساعی بین آنها دیده میشود. ادامه تضادهای

درون سازمان انقلابی منبر باشعابهای دیگری از این سازمان گسردیدند
در یک انشعاب عده‌ای معروف به کادرها و در انشعاب دیگر عده‌ای به
نام کمونیستها از این سازمان جدا شدند .
کادرها :

این گروه در مقابل هیات اجراییه سازمان انقلابی مواضع تقریباً " مشترک " داشتند که این مواضع طی اعلامیه‌ای ، منتشر در سال ۱۳۴۸ مشخص میگردد . اکثریت کادرهای سازمان انقلابی در سال ۱۳۴۷ طی جلسه‌ای طولانی بخشی از گرایشهای اپورتونیستی هیات اجراییه سازمان انقلابی را مورد انتقاد قرار دادند و قراری بتصویب رساندند که بر مبنای آن می بایست مشی سازمان مورد بحث و بررسی در سطح وسیع درونی سازمان قرار گیرد . تا سازمان انقلابی بتواند وحدت ایدئولوژیکی و سازمانی بدست آورد . لکن هیات اجراییه از انجام این قرار عدول کرد و بالاخره پس از چندی این اختلافات منجر باشعاب کادرها گردید .

انشعابیون جدید که بعدها بنام کادرهای سازمان انقلابی شناخته شدند شامل عناصر روشنفکر ، شرقی و ضد رژیم میباشند که مسائل عام جنبش انقلابی را بدرستی درک کرده مواضع سیاسی آنها نیز در سطح جهانی از دکماتیسیم مسلط در سازمانهای انقلابی و توفان میراست و شناختشان از شرایط جامعه ایران از تنگ نظریهای این دو سازمان جداست . کادرها اکنون در زمره شرقی ترین جناح روشنفکری در کنفدراسیون دانشجویان بوده که پیوسته در جهت پیوند مبارزات ضد استعماری و دمکراتیک روشنفکران با مبارزات انقلابی درون کشور همکاری و کوشش کرده اند . علاوه بر تاثیر در سرنوشت مثبت و شرقی کنفدراسیون ، کادرها در سطوح خارج از فعالیتهای دانشجویی کوششهایی نیز در جهت ترجمه و نشر آثار مارکسیستی نموده اند .
کمبودهای این عناصر :

(۱) - عدم وحدت ارگانیک بین خود ، بی توجهی بکار سیستماتیک در بین دانشجویان و روشنفکران خارج از کشور و غرق شدن در کار انفرادی .

(۲) - کم بها دادن به ظرفیتهای مبارزه جوانه جوانان در خارج از کشور با بزرگ کردن ضعفهای محیط زیست در خارج . حال آنکه استفاده صحیح از آزادیهای نسبی موجود در غرب میتواند در خدمت جذب جوانان و عناصر شرقی به جنبش انقلابی ایران قرار گیرد .

(۳) - زیست طولانی در خارج از کشور منجر به درک نا درست قانونمندی های انقلاب ایران ، ویژگی های آن ، نقش مبارزه مسلحانه و کیفیتهای جدید تشکیلات انقلابی طبقه کارگر ، که الزاما سازمانی سیاسی - نظامی است ، شده است . هنوز هم از طرف این گروه ، چه جمعی و چه انفرادی ، توانائی شناختن راه عملی متشکل کردن طبقه کارگر و ایجاد سازمان پیشرو انقلابی آن ، در تئوری و عمل بوجود نیامده است که این مسئله عسره کسود آنها را تشکیل می دهد .

(۴) - محدود ماندن در جدالهای نظری در خارج و جدی نگرفتن ، انتقال با ایران ، شناخت شرائط عینی جامعه بنا بر تجربیات مشخص و نزدیک شدن ارگانیک با جنبش انقلابی ایران و منطقه ، زمینه رشد و شدت گرایشهای ذهنی بعضی از این عناصر گردیده است .

با توجه باین ارزیابی معتقدیم که ، با زمینه های مثبتی که در این رفاقا موجود است ، میتوانند با برخورد جدی و انقلابی به کمبود های خود سهم شایسته خود را در جنبش انقلابی ایران افزون سازند .
سازمان انقلابیون کمونیست:

گروه دیگری از روشنفکران متشکل در سازمان انقلابی در یک انشعاب دیگر از این سازمان جدا شدند . اختلاف اساسی آنان با رهبری سازمان انقلابی در پایگاه طبقاتی ایجاد حزب بود و برخلاف رهبری که معتقد به ایجاد حزب در روستا بود این گروه معتقد به ایجاد حزب در شهر و در بین کارگران میباشد . مبارزه مسلحانه قبل از ایجاد حزب را ، در آغاز بپذیرفت ولی بعدها با انتقاد به شی خود از این موضوع عقب نشینی کرد و ایجاد حزب را مقدم بر مبارزه مسلحانه قلمداد نمود . این سازمان درکش از ایجاد حزب عبارت است از ایجاد هسته های کمونیستی در بین طبقه کارگر و پیوند این هسته ها با روشنفکران انقلابی و جنبش خود بخودی کارگری است . در واقع همان الگوی ایجاد حزب سوسیال

دمکرات روسیه را در ایران دنبال میکند بدون اینکه تفاوت شرایط اجتماعی ایران و روسیه و تفاوت درجه استبداد فاشیستی ، با سیستم پلیسی تکامل یافته حکومت ایران را که از حمایت امپریالیسم جهانی برخوردار است با ارتجاع تزاری در نظر گیرد . درک این سازمان از تشکیلات محدود به فرمایشی است که تجربیات و دستاوردهای جنبش کمونیستی انقلابی ایران سالها پیش آنرا رد کرده است . این همان شیوه تشکیلات سازی دیرین و بی حاصل حزب توده و بطور کلی راه شکست خورده بیست سال گذشته در ایران است . گرچه این سازمان نیز از سازمان مادریک گام به پیش است ، لکن در مقابل ضرورتهای مبارزاتی جامعه ایران ، جهت ایجاد سازمان سیاسی - نظامی که بتواند زیر چنگال خونین رژیم فاشیستی شاه و ابسته با امپریالیسم بهارزه ادامه داده و رشد یابد ، عقب مانده و ناتوان است .

پایان

از انتشارات " ۱۹ بهمن "

- * تزگروه جزئی
- * آنچه يك انقلابی باید بداند - نوشته علی اکبر صفائی فراهانی ، فرمانده دسته جنگل در نبرد سیاہکل
- * چگونه مبارزه مسلحانه توده ای میشود - نوشته چریک فدائی خلق ، بیژن جزئی (۱۹ بهمن تئوریک شماره ۲)
- * مهمترین مسائل جنبش انقلابی ما در لحظه کنونی - نوشته ، چریک فدائی خلق ، بیژن جزئی (۱۹ بهمن تئوریک شماره ۳)
- * درباره گروه جزئی - ظریفی پیشتاز جنبش مسلحانه انقلابی ایران - نوشته ، چریک فدائی خلق ، بیژن جزئی (۱۹ بهمن تئوریک شماره ۴)
- * جمع بندی مبارزات سی ساله اخیر در ایران و تحلیل موقعیت اقتصادی - اجتماعی فعلی جامعه - نوشته ، چریک فدائی خلق ، بیژن جزئی (۱۹ بهمن شماره ۵-۶)
- * درباره گروه احمدزاده - پویان - مفتاحی پیشاهنگ جنبش انقلابی مسلحانه ایران - نوشته ، چریک فدائی خلق ، بیژن جزئی (۱۹ بهمن شماره ۷)
- * رساله - نوشته ، چریک فدائی خلق ، بیژن جزئی (۱۹ بهمن تئوریک شماره ۸)